

تبیین مناسبات حاکم بر جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری: یک تحلیل محتوا

سمیه آهنی^۱ (نویسنده مسئول)، هاشم داداش‌پور^۲

^۱ استادیار دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران somaye.ahani@ut.ac.ir

^۲ استاد گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

تاریخ دریافت: 1404-07-04

تاریخ بازنگری: 1404-09-04

تاریخ پذیرش: 1404-09-12

مقاله مروری

چکیده

پژوهش حاضر با به‌کارگیری روش تحلیل محتوای کیفی و رویکرد ترکیبی (استقرایی-قیاسی)، و با استفاده از نرم‌افزار NVivo، به تحلیل نظام‌مند ۱۴۰ منبع معتبر می‌پردازد تا پدیده جدایی‌گزینی فضایی-سکونتی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین تحولات معاصر در مناطق پیراشهری کلان‌شهرها مورد بررسی و واکاوی دقیق قرار دهد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مناسبات پیچیده و چندلایه حاکم بر این پدیده در دو ساختار کلی و به هم پیوسته «ماهیتی» و «فضایی» قرار می‌گیرند. ساختار ماهیتی شامل سه بُعد اصلی و اساسی است: بُعد عملکردی-اجتماعی (با محوریت مسائل تبعیض نژادی و محرومیت اجتماعی گسترده)، بُعد ارزشی-اقتصادی (با تمرکز ویژه بر شکاف طبقاتی عمیق و روزافزون) و بُعد رفتاری-نهادی (با مؤلفه‌های مهمی چون تفرق و پراکندگی نهادی). این ابعاد سه‌گانه به صورت عینی و ملموس در ساختار فضایی این مناطق متجلی شده و بروز می‌یابند که خود شامل سه مولفه کلیدی می‌شود: فرم و ساختار فیزیکی محصور و گسسته، چشم‌انداز اکولوژیک متفرق و ناهمگون، و تغییرات بنیادین در کاربری و بهره‌وری زمین. در نهایت، این شش مؤلفه در کنار یکدیگر و در تعامل با هم، چارچوب نظری جامع، نظام‌مند و کارآمدی را تشکیل می‌دهند که روابط پیچیده، پویا و نظام‌مند حاکم بر پدیده جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری کلان‌شهرها را به‌صورت علمی و دقیق تبیین و تحلیل می‌کند.

واژگان کلیدی: تحلیل محتوا، جدایی‌گزینی شهری، جدایی‌گزینی فضایی-سکونتی، ساختار فضایی، مناطق پیراشهری

جدایی‌گزینی فضایی از گذشته تاکنون یکی از واقعیت‌های پایدار شهری بوده و دغدغه‌ای مهم در برنامه‌ریزی و طراحی شهری و منطقه‌ای محسوب می‌شود. این پدیده با گسترش سریع کلان‌شهرها در مناطق پیرامونی، ناشی از رشد بی‌رویه جمعیت و مهاجرت، تشدید شده و تغییرات نامتجانس فراوانی را در ساخت فضایی مناطق پیراشهری ایجاد کرده است (Firman, 2004). تجارب اخیر، به‌ویژه در مناطق پیراشهری کشورهای در حال توسعه، نشان می‌دهد که توسعه زیرساخت‌هایی مانند راه‌ها، علاوه بر ارتقای دسترسی، می‌تواند جدایی‌گزینی سکونتی و شکاف‌های اجتماعی-فضایی را تشدید کند (Adugbila et al., 2023).

«ایده تفاوت، جدایی بر اساس مفهوم فضا است». در ادبیات جدایی‌گزینی، «ایده تفاوت» به مفهوم تولید و بازتولید مرزبندی‌های اجتماعی بر پایه‌ی تفاوت‌های ادراکی و هویتی میان گروه‌های جمعیتی اشاره دارد؛ به این معنا که گروه‌ها با برجسته‌سازی تفاوت‌های قومی، فرهنگی، اقتصادی یا منزلتی، فضا را به صورت نمادین و کالبدی تقسیم‌بندی می‌کنند و از طریق این مرزبندی‌ها، الگوهای مجزا و سلسله‌مراتبی سکونت شکل می‌گیرد. این فرایند در مناطق پیراشهری نمود عینی می‌یابد؛ جوامع پیراشهری که به دنبال سبک زندگی همگن هستند؛ خود را از فرآیندهای گسترده زندگی مدنی جدا می‌کنند و این جدایی در الگوهای فضایی تجلی می‌یابد. پیامد این فرآیند شامل رقابت برای فضا، تقاضای بازار مسکن، ساختار جمعیت‌شناسی، سطح درآمد خانوار و دسترسی است (Farley, 1986). جدایی‌گزینی فضایی با محدود کردن فرصت‌های برابر و ایجاد چرخه‌های معیوب ساختاری، کیفیت زندگی و توزیع فضایی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

این پدیده، محصول تاریخی و اجتماعی تعامل و تناقض بین فرآیندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است و در مقیاس‌های مختلف، از سطح محلی تا جهانی، ظهور می‌کند (Alvarez, 2016). مطالعات اخیر نشان می‌دهند که در توسعه‌های جدید کلان‌شهری، برنامه‌ریزی شهری می‌تواند به‌عنوان عاملی مستقل، اشکال شدید جدایی‌گزینی فضایی-سکونتی ایجاد کند که از الگوهای متعارف بازار و نهادهای اجتماعی پیشی می‌گیرد (Gong & Wei, 2022). همچنین فقدان تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد، مانع ایجاد چارچوب‌های استاندارد برای مقایسه‌های بین منطقه‌ای است (Sareen & Haque, 2023).

جوامع جدا شده نه تنها چشم‌انداز شهری را تغییر می‌دهند؛ بلکه سناریوهای کالبدی جدیدی ایجاد می‌کنند که در آن مجاورت بین گروه‌های اجتماعی به همزیستی جدایی‌گزین طبیعی تبدیل می‌شود (Michellini & Pintos, 2016). جدایی‌گزینی فضایی به الگوی دسته‌بندی گروه‌های جمعیتی در بخش‌های مختلف فضا اشاره دارد و اندازه‌های جدایی‌گزینی، کوشش می‌کنند میزان این تفکیک را به صورت کمی بسنجند (Farber et al., 2015). منظور از این اندازه‌ها، همان شاخص‌های کمی سنجش جدایی‌گزینی است؛ شاخص‌هایی که میزان تمرکز، پراکندگی، تفکیک فضایی یا تمایز اجتماعی میان گروه‌های جمعیتی را اندازه‌گیری می‌کنند. با وجود این تلاش‌ها برای سنجش کمی، جدایی‌گزینی فضایی همچنان پدیده‌ای پیچیده و در بسیاری موارد مبهم در ادبیات موجود باقی مانده است (Keshavarzi et al., 2026).

مسی و دنتون (۱۹۸۸)، ابعاد جدایی‌گزینی فضایی را شامل برابری/ناابرابری، منزوی/در معرض، متمرکز، پراکنده و خوشه‌ای می‌دانند. پرادوتو (۲۰۱۲) نیز بر سطوح مختلف جدایی‌گزینی فضایی شامل مسکونی با سطح تحصیلات و درآمد، گونه‌شناسی مسکن، دروازه‌های سفت‌وسخت ناشی از خویشاوندی و طبقات اجتماعی تأکید دارد.

سه رهیافت اصلی برای توضیح الگوهای جدایی‌گزینی ارائه شده است: اکولوژی انسانی، تحلیل ناحیه اجتماعی و رهیافت رفتاری (Firman, 2004; Spielman, 2008; Cadwalder, 1985). رهیافت‌های نئومارکسیستی و نئووبری نیز جدایی‌گزینی فضایی را به ترتیب بازتاب طبقات اجتماعی و برآیند دسترسی گروه‌ها به بازار مسکن می‌دانند (Kaplan, 2004; Firman, 2004).

در جمع‌بندی این ادبیات، در این پژوهش سه مفهوم کلیدی به‌عنوان پایه تحلیلی مورد توجه قرار گرفته است: «مناسبات حاکم»، «ساختار ماهیتی» و «ساختار فضایی». «مناسبات حاکم» به مجموعه روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نهادی اشاره دارد که بر شکل‌گیری و تداوم جدایی‌گزینی فضایی اثر می‌گذارند. «ساختار ماهیتی» و «ساختار فضایی» نیز دو بُعد بنیادی و مکمل هستند که به ترتیب، ویژگی‌های جمعیتی-اجتماعی و الگوهای کالبدی-فضایی مناطق پیراشهری را توصیف می‌کنند.

این سه مؤلفه در کنار یکدیگر چارچوب نظری پژوهش را شکل می‌دهند و معیارهای اصلی تحلیل در بخش یافته‌ها محسوب می‌شوند.

شناخت دقیق جدایی‌گزینی و ارائه راهکارهای کاربردی، از گام‌های کلیدی در توسعه متوازن مناطق پیراشهری است. با وجود مطالعات متعدد، مرور نظام‌مند و نگاه جامع به مناسبات حاکم بر جدایی‌گزینی کمتر انجام شده است. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این سؤال که «مناسبات حاکم بر جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری چیست و شامل چه مؤلفه‌هایی است؟»، چارچوب نظری جامعی برای تحلیل این مناسبات ارائه می‌کند و می‌تواند زمینه‌ساز تحلیل منطقی و اصولی مناطق پیراشهری در پژوهش‌های آتی باشد.

۲- مواد و روش‌ها

این پژوهش از نوع کیفی با رویکرد تحلیل محتوای ترکیبی (استقرایی-قیاسی) است. در گام نخست، داده‌ها از طریق خوانش استقرایی منابع استخراج شدند تا مفاهیم و کدها مستقیماً از داده‌ها پدید آیند. در گام دوم، مضامین حاصل با چارچوب‌های نظری شناخته‌شده در ادبیات (از جمله ابعاد جدایی‌گزینی اجتماعی، اقتصادی و کالبدی) تطبیق داده شد تا هم‌پوشانی و انسجام نظری حاصل شود. این ترکیب، امکان تحلیل هم‌زمان داده‌محور و نظری را فراهم ساخت و منجر به تولید مدلی مفهومی شد که از دل داده‌ها برآمده و از نظر نظری نیز مستدل است.

به‌منظور شناسایی داده‌های پایه، جست‌وجوی منابع در سه مرحله انجام شد. ابتدا واژه‌های «urban segregation»، «residential segregation»، «peri-urban» و «spatial exclusion» و معادل‌های فارسی آن‌ها با استفاده از عملگرهای بولی (AND/OR) ترکیب شدند. در مرحله دوم، جست‌وجو در پایگاه‌های بین‌المللی Sage، Science Direct، Springer، Scopus، Wiley، Taylor & Francis و نیز پایگاه‌های داخلی و MagIran صورت گرفت. در مرحله سوم، بازه زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۵ برای تحلیل انتخاب شد تا روند تحول نظری و تجربی در طول بیش از شش دهه بررسی گردد. در این فرایند، ۲۳۵ منبع علمی شامل مقالات، کتاب‌ها و گزارش‌های پژوهشی شناسایی شد.

به‌منظور اطمینان از ارتباط مفهومی و کیفیت علمی منابع، معیارهای انتخاب و حذف به‌صورت شفاف و قابل تکرار تدوین گردید. این معیارها مطابق با اصول مرور نظام‌مند طراحی شدند تا فرایند غربال‌گری از شفافیت و قابلیت بازتولید برخوردار باشد. معیارهای انتخاب شامل تمرکز مستقیم بر پدیده جدایی‌گزینی فضایی-سکونت‌ی در مناطق پیراشهری، برخورداری از چارچوب نظری یا داده‌های تجربی معتبر، و ارتباط با ابعاد اجتماعی، اقتصادی، نهادی یا کالبدی جدایی‌گزینی بود. در مقابل، مطالعاتی که تمرکز بر مناطق مرکزی داشتند، فاقد روش تحلیلی مشخص بودند یا تکرار محتوای مشابه داشتند، حذف شدند. در نتیجه، فرایند غربال‌گری در سه گام صورت گرفت: بررسی عنوان (حذف ۱۵ منبع و باقی‌ماندن ۲۲۰)، مرور چکیده (حذف ۳۳ منبع و باقی‌ماندن ۱۸۷) و مطالعه کامل متن (حذف ۴۷ منبع و باقی‌ماندن ۱۴۰ مورد نهایی). این فرایند با الهام از چارچوب PRISMA انجام شد و دلایل حذف در هر مرحله مستندسازی گردید. سپس، کیفیت منابع منتخب بر اساس پنج شاخص شامل وضوح هدف، روش‌شناسی روشن، پشتیبانی ادعاها با شواهد، کفایت داده‌ها و اعتبار استدلال نظری ارزیابی شد. منابعی که امتیاز کمتر از ۶ از ۱۰ داشتند، از تحلیل حذف شدند تا از ورود داده‌های ضعیف به فرایند کدگذاری جلوگیری شود.

در مرحله تحلیل کیفی، واحد تحلیل «واحد معنا» در نظر گرفته شد؛ یعنی جمله یا بندی از متن که مفهومی مستقل در ارتباط با پدیده مورد مطالعه را بیان می‌کند. واحدهای معنا بر اساس اصل هم‌ارزی مفهومی و استقلال معنایی انتخاب شدند تا از تداخل مفهومی جلوگیری شود. هر واحد معنا به‌صورت دقیق شناسایی، برچسب‌گذاری و در نرم‌افزار NVivo ثبت گردید. برای هر کد، تعریف دقیق همراه با نمونه‌ای از عبارت منبع اصلی در دفترکد ثبت و در پیوست مقاله ارائه شد تا انسجام، قابلیت بازتولید و امکان ردیابی مسیر استنتاج مفاهیم حفظ گردد؛ همچنین، فرایند تحلیل تا زمانی ادامه یافت که داده‌های جدید مفهومی تازه ایجاد نکردند و بدین ترتیب اشباع نظری حاصل شد.

فرایند کدگذاری در سه گام اجرا شد: (۱) کدگذاری باز، که طی آن ۳۴ کد اولیه بر اساس مضامین تکرار‌شونده در منابع استخراج شد؛ (۲) کدگذاری محوری، که در آن کدهای مشابه از نظر مفهومی و علی ادغام و در قالب ۱۴ زیرمقوله سامان

یافتند؛ و (۳) کدگذاری انتخابی، که طی آن زیرمقوله‌ها در قالب ۶ خوشه اصلی به صورت نظری تلفیق شدند. ضوابط ادغام شامل تکرار در منابع مختلف، مشابهت مفهومی و قدرت تبیینی بود. فهرست کامل کدها و مقوله‌ها در پیوست مقاله ارائه شده است.

برای کنترل سوگیری و تمایز میان کدهای داده‌محور و نظری، مرحله نخست تحلیل کاملاً استقرایی انجام شد تا از تحمیل پیش‌فرض‌های نظری پرهیز شود. در گام نهایی، کدهای حاصل با نظریه‌های موجود در حوزه جدایی‌گزینی شهری (مانند مدل پنج‌بعدی مسی و دنتون، نظریه‌های اکولوژی شهری و دیدگاه‌های نئومارکسیستی) تطبیق داده شدند. منشأ هر کد (داده‌محور یا نظری‌محور) در دفترکد مشخص گردید تا شفافیت تحلیلی و کنترل سوگیری فراهم شود.

به‌منظور ارزیابی پایایی تحلیل، ۳۰ درصد از منابع به صورت مستقل توسط سه پژوهشگر کدگذاری شد. میزان توافق میان دو کدگذار با استفاده از ضریب کاپای کوهن ($k=0.83$) محاسبه شد که نشان‌دهنده توافق قوی میان کدگذاران است. اختلاف‌های جزئی در جلسات بازبینی گروهی بررسی و با اجماع نهایی اصلاح گردید. تمام مراحل، از کدگذاری تا ترکیب مقوله‌ها، در نرم‌افزار NVivo 10 انجام شد و زنجیره‌ای از شواهد شامل نسخه‌های دفترکد، تاریخچه تغییرات و مستندات جلسات بازبینی نگهداری گردید تا قابلیت ردیابی و اطمینان از روایی فرآیند حفظ شود.

کدهای اولیه با سه معیار اصلی به زیرمقوله و خوشه‌های نهایی تقلیل یافتند: (۱) فراوانی تکرار در منابع، (۲) قدرت تبیینی و ارتباط با سازوکارهای جدایی‌گزینی، و (۳) انسجام مفهومی و هم‌پوشانی نظری. فرآیند ادغام و تقلیل به صورت مستند در NVivo و دفترکد ثبت شد تا قابلیت پیگیری و ارزیابی حفظ گردد. در نهایت، شش خوشه اصلی شامل ابعاد اجتماعی-عملکردی، اقتصادی-ارزشی، رفتاری-نهادی، کالبدی-فضایی، اکولوژیکی و کارکردی-فعالیتی استخراج شد که چارچوب نهایی تحلیل را شکل دادند.

به‌منظور افزایش روایی تحلیل، از سه روش مکمل استفاده شد: (۱) بازبینی همتایان توسط دو متخصص برنامه‌ریزی شهری و یک پژوهشگر جامعه‌شناسی شهری، (۲) مثلث‌سازی نظری از طریق تطبیق مضامین نهایی با نظریه‌های معتبر در حوزه جدایی‌گزینی و شهرسازی، و (۳) توصیف غن شامل ارائه‌گرفته‌هایی از متون اصلی در پیوست برای شفاف‌سازی مسیر استنتاج مفاهیم.

در مجموع، پس از غربال‌گری و ارزیابی کیفیت، ۱۴۰ منبع وارد تحلیل شدند. در فرآیند کدگذاری، ۳۴ کد اولیه استخراج و در نهایت به ۱۴ زیرمقوله و ۶ خوشه اصلی تقلیل یافتند. میزان توافق میان کدگذاران برابر با ۰.۸۳ بود و کلیه مراحل در NVivo ثبت گردید تا فرآیند تحلیل از شفافیت و دقت لازم برخوردار باشد.

رویکرد تحلیل محتوای کیفی در این پژوهش بر اساس چارچوب‌های پیشنهادی هسیه و شانون (۲۰۰۵) و براون و کلارک (۲۰۰۶) اجرا شد و کلیه مراحل کدگذاری، سازماندهی و تحلیل مضامین با استفاده از نرم‌افزار NVivo 10 مطابق با دستورالعمل‌های بازلی و جکسون (۲۰۱۳) انجام گرفت.

۳- تحلیل مقدماتی فراوانی و هم‌رخدادی مفاهیم

با توجه به حجم گسترده منابع و تنوع زیرمقوله‌های استخراج‌شده، پیش از ورود به تحلیل تفصیلی لازم است تصویری کمی و مقایسه‌ای از داده‌های کدگذاری‌شده ارائه شود. در تحلیل محتوای کیفی، ارائه چنین خلاصه‌ای، یک گام ضروری محسوب می‌شود؛ زیرا مشخص می‌کند هر زیرمقوله تا چه اندازه در منابع مختلف تکرار شده و چه خوشه‌هایی بیشترین هم‌پدیدایی یا ارتباط مفهومی را با یکدیگر داشته‌اند. این مرور اجمالی ضمن آنکه از غلبه‌ی روایت صرفاً توصیفی جلوگیری می‌کند، امکان می‌دهد تا تحلیل‌های بعدی بر پایه شواهد کمی پشتیبانی شوند.

به عبارت دیگر، ارائه فراوانی نسبی زیرمقوله‌ها و ماتریس هم‌رخدادی خوشه‌ها نوعی نقشه مقدماتی از داده‌ها به دست می‌دهد که هم درک ساختار کلی یافته‌ها را تسهیل می‌کند و هم نشان می‌دهد کدام مؤلفه‌ها وزن تحلیلی بیشتری در شکل‌گیری ابعاد ماهیتی و فضایی جدایی‌گزینی دارند. در ادامه، جدول ۱ خلاصه فراوانی زیرمقوله‌ها و جدول ۲ الگوهای هم‌پدیدایی میان خوشه‌های اصلی را نمایش می‌دهد تا زمینه‌ای شفاف و مستدل برای ورود به تحلیل تفصیلی فراهم گردد.

جدول ۱: فراوانی نسبی زیرمقوله‌های استخراج‌شده

فراوانی نسبی	زیرمقوله
زیاد	نابرابری فرصت‌ها
زیاد	تمایزات کالبدی-فضایی
زیاد	الگوهای سکونتی بسته
متوسط	ضعف نهادی
متوسط	محدودیت دسترسی به خدمات
کم	فشار بازار مسکن

این جدول نشان می‌دهد کدام زیرمقوله‌ها در منابع بررسی‌شده بیشترین تکرار را داشته‌اند و بنابراین نقش پررنگ‌تری در شکل‌دهی ابعاد ماهیتی و فضایی جدایی‌گزینی ایفا می‌کنند. زیرمقوله‌هایی با فراوانی «زیاد» تکیه‌گاه‌های اصلی تحلیل را شکل می‌دهند.

جدول ۲: ماتریس هم‌رخدادی خوشه‌های اصلی

خوشه	اجتماعی-عملکردی	اقتصادی-ارزشی	نهادی-رفتاری	کالبدی-فضایی	فعالیتی-کارکردی
اجتماعی-عملکردی	—	زیاد	زیاد	متوسط	کم
اقتصادی-ارزشی	زیاد	—	متوسط	متوسط	کم
نهادی-رفتاری	زیاد	متوسط	—	زیاد	متوسط
کالبدی-فضایی	متوسط	متوسط	زیاد	—	کم
فعالیتی-کارکردی	کم	کم	متوسط	کم	—

جدول ۲ هم‌پدیدایی خوشه‌های اصلی را نشان می‌دهد. مقادیر «زیاد» بیانگر آن است که دو خوشه در طیف گسترده‌ای از منابع به‌طور هم‌زمان ظاهر شده‌اند و بنابراین ارتباط مفهومی قوی‌تری دارند. برای مثال، خوشه‌های «اجتماعی-عملکردی»، «اقتصادی-ارزشی» و «نهادی-رفتاری» بیشترین هم‌رخدادی را داشته‌اند که نشان‌دهنده پیوند نزدیک آن‌ها در سازوکارهای جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری است.

۴- یافته‌های پژوهش

پس از ارائه تحلیل مقدماتی فراوانی و الگوهای هم‌رخدادی مفاهیم استخراج‌شده، در این بخش یافته‌های پژوهش بر اساس دو بُعد اصلی یعنی «ساختار ماهیتی» و «ساختار فضایی» سازمان‌دهی و سپس در چارچوب گسترده‌تر «مناسبات حاکم» تفسیر می‌شوند. این رویکرد امکان می‌دهد تا هم ویژگی‌های درونی و ماهیتی مناطق و هم سازوکارهای بیرونی و ساختاری مؤثر بر جدایی‌گزینی تحلیل شوند.

۴-۱ ساختار ماهیتی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

ساختار ماهیتی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، بیانگر طبیعت و سرشت پیچیده این پدیده است. این ساختار در نتیجه‌ی درهم‌تنیدگی و تقابل فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی شکل می‌گیرد که هر یک ماهیتاً جهت‌گیری و منافع متفاوتی دارند (Tesfay et al., 2025).

واکاوی منابع منتخب نشان می‌دهد که جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری از سه بُعد اساسی قلیل‌تبیین است: نخست، ماهیت عملکردی-اجتماعی که به ابعاد رفتاری، فرهنگی و روابط اجتماعی میان گروه‌های مختلف اشاره دارد؛ دوم، ماهیت ارزشی-اقتصادی که با شکاف طبقاتی، نوسانات ارزش زمین و الگوهای مصرفی مرتبط است؛ و سوم، ماهیت رفتاری-نهادی که به نقش سیاست‌ها، نهادها و ساختارهای مدیریتی در تشدید یا تعدیل جدایی‌گزینی می‌پردازد.

به‌طور کلی، تعامل میان ابعاد اجتماعی، اقتصادی و نهادی در مناطق پیراشهری، چرخه‌ای از بازتولید نابرابری را پدید می‌آورد که در آن سیاست‌های ناکارآمد، نابرابری اقتصادی را تشدید کرده و این نابرابری نیز به‌نوبه‌ی خود زمینه‌ساز انسداد اجتماعی و تفکیک فضایی می‌شود. در ادامه، هر یک از این سه مؤلفه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱-۴-۱- ماهیت عملکردی- اجتماعی

بخش قابل توجهی از ماهیت جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری به ساختار عملکردی- اجتماعی مربوط می‌شود؛ ساختاری که از دهه‌ها پیش مورد توجه پژوهشگران بوده است. در عصر حاضر، این مناطق به دلیل افزایش دامنه و شدت مسائل اجتماعی، به کانون‌های تحول بدل شده‌اند. فرسایش ارزش‌ها و معیارهای پایدار اجتماعی، عملکرد طبیعی این فضاها را مختل ساخته و بستری برای جدایی‌گزینی اجتماعی فراهم آورده است.

جدایی‌گزینی یک متغیر وابسته به طرد اجتماعی است (Ghalehnoei & Sabet, 2019). مطالعات نشان می‌دهند که جدایی‌گزینی اغلب از تبعیض و نابرابری ناشی می‌شود (Brama, 2008; Winarso et al., 2015) و بازتابی از نابرابری‌های ساختاری گسترده‌تر است که نباید آن را پدیده‌ای خنثی تلقی کرد (Dadashpoor & Keshavarzi, 2024).

افزون بر این، پژوهش‌ها تأکید دارند که تمرکز نابرابری‌ها در نقاط پیراشهری، شکاف‌های اجتماعی را بازتولید کرده و الگوهای جدایی‌گزینی را تثبیت می‌کند. این شواهد نشان می‌دهد که بخش مهمی از سازوکارهای اجتماعی- عملکردی جدایی‌گزینی، نه صرفاً محصول عوامل اقتصادی، بلکه ریشه‌دار در فرآیندهای انباشت نابرابری و تضعیف روابط بین‌گروهی است. مطالعات تطبیقی در حوزه سکونتگاه‌های پیراشهری نیز این برداشت را تأیید کرده و نشان می‌دهند که انباشت نابرابری، نخستین عامل محرک در شکل‌گیری الگوهای جدایی‌گزینی اجتماعی است و تقریباً در همه زمینه‌ها، به کاهش تعاملات بین‌گروهی و تضعیف انسجام اجتماعی منجر می‌شود.

علاوه بر این، دینامیک جدایی‌گزینی تحت‌تأثیر فرایندهای جمعیتی نیز قرار دارد. همان‌گونه که در مطالعه براما (۲۰۰۸) آمده است: «جریان‌های مهاجرتی و تحرک‌گزینشی جمعیت، به پویایی‌های جدایی‌گزینی قومی کمک می‌کنند». این شواهد نشان می‌دهد که تغییرات جمعیتی، مهاجرت اقتصادی و حرکت‌گزینشی گروه‌ها، پایه‌های عملکرد اجتماعی در سکونتگاه‌های پیراشهری را تضعیف کرده و به بروز الگوهای جدایی‌گزینی پایدار منجر می‌شود.

در چنین بستری، گروه‌های اقلیت بیش از سایرین در معرض آسیب قرار می‌گیرند؛ آسیب‌پذیری آن‌ها روند تفکیک اجتماعی را تسریع کرده و فرصت‌سازگاری و تعامل آنان با جامعه را کاهش می‌دهد (Andersen & Taylor, 2005). رفتار قوم‌گرایانه و تمایل انسان به هم‌زیستی با گروه‌های مشابه نیز در همین چارچوب قابل تبیین است. پارکین (۱۹۸۷) تمام گروه‌بندی‌های طبقاتی، منزلتی، جنسی، نژادی و قومی را ساختارهای نابرابر قدرت می‌داند که از طریق انسداد اجتماعی و رقابت بر سر منابع، به بازتولید انحصار و نابرابری منجر می‌شوند.

یافته‌های ادبیات نشان می‌دهد که هر جا گروه‌های اقلیت در معرض طرد اجتماعی قرار گرفته‌اند، جدایی‌گزینی نه تنها تشدید شده، بلکه به سرعت به الگوهای پایدار فضایی و سکونتی تبدیل شده است؛ الگویی که در بسیاری از جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه قابل مشاهده است.

در کشورهای توسعه‌یافته، جدایی‌گزینی معمولاً در قالب تفکیک نژادی یا قومی بروز می‌کند. در ایالات متحده، این پدیده میان سفیدپوستان و اقلیت آفریقایی-آمریکایی بارز است و سبب شکل‌گیری الگوهای سکونتی جداگانه در حومه‌ها شده است (Djonie, 2009). این الگوها بازتابی از تنوع قومی گسترده در آمریکا هستند (Morgan, 1983; Latham et al., 2008).

در اتحادیه اروپا نیز نگرانی نسبت به گسترش محلات قومی افزایش یافته و نمونه‌های سوئد و هلند نشان می‌دهد که تمرکز بالای مهاجران در مناطق حاشیه‌ای، تبعیض نژادی و سلسله‌مراتب قومی را تشدید می‌کند (Fermin & Kjellstrand, 2005; Brama, 2008).

در کشورهای در حال توسعه، جدایی‌گزینی شکل متفاوتی دارد. در چین این جدایی میان جمعیت بومی و مهاجر شکل می‌گیرد (Zhao, 2013). مهاجران به دلیل ناتوانی مالی در تأمین مسکن شهری و محدودیت‌های ساختاری همچون نظام hukou به سکونتگاه‌های غیررسمی رانده می‌شوند (Meeus & Gulink, 2008; Fazal, 2013; Elgin & Oyvatt, 2013; Zhao, 2012).

این وضعیت با کاهش فرصت‌های شغلی، آموزشی و رفاهی، محرومیت اجتماعی را تشدید کرده و هم‌پوشانی بین جدایی‌گزینی فضایی و حاشیه‌نشینی اجتماعی را تقویت می‌کند (Thorns, 2002; Malheiros, 2002).

در همین راستا، برخی مطالعات تجربی در جنوب شرق آسیا نشان داده‌اند که نابرابری در فرایند توسعه پیراشهری، خود به عاملی مستقیم در ایجاد شکاف‌های اجتماعی تبدیل می‌شود. برای نمونه، وینارسو و همکاران (۲۰۱۵) تصریح می‌کنند:

«توسعه‌های گسترده زمین در مناطق پیراشهری کلان‌منطقه جاکارتا معمولاً برای منفعت طبقات ثروتمند شکل گرفته‌اند. این توسعه نابرابر در مناطق پیراشهری، بالقوه می‌تواند به بروز تعارضات اجتماعی میان جوامع مختلف منجر شود». این الگو که در جاکارتا مشاهده می‌شود، منحصر به این منطقه نیست؛ بلکه بخش قابل توجهی از ادبیات تأکید دارد که نابرابری در فرایندهای توسعه پیراشهری، ویژگی مشترک بسیاری از کشورهای در حال توسعه است.

پیراشهرنشینی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نوعی محرومیت ساختاری است که ریشه در رشد سریع شهری از دهه ۱۹۶۰ و مهاجرت گسترده اقشار کم‌درآمد دارد (Cohen, 2004).

در همین راستا، برخی مطالعات درباره کشورهای آمریکای لاتین نشان می‌دهند که فرایندهای حاشیه‌نشینی با تمرکز فقر و انزوا در نواحی پرخطر همراه‌اند. چنان‌که داویلا (۲۰۱۳) تصریح می‌کند: «فقیرترین گروه‌های جمعیتی همچنان در نواحی از نظر فیزیکی و اجتماعی حاشیه‌ای زندگی می‌کنند؛ نواحی‌ای که به دلیل قیمت پایین زمین و اجاره، محل سکونت افراد کم‌درآمد هستند و غالباً در فاصله زیاد از مرکز شهر، در شیب‌های تند یا در مکان‌های در معرض خطر رانش زمین و سیلاب قرار دارند». این الگوی استقرار در نواحی پرخطر و کم‌امکانات، در سایر پژوهش‌ها نیز گزارش شده و جمعیت زیادی را به مناطقی با زیرساخت‌های ضعیف و دسترسی محدود به خدمات عمومی سوق داده است (Church et al., 2000; Lucas, 2011). نتیجه طبیعی چنین شرایطی تضعیف انسجام اجتماعی است؛ زیرا گروه‌های محصور ادراکات و ارزش‌های متفاوتی از سایرین دارند و حس تعلق و همبستگی کاهش می‌یابد (Kelly et al., 2012). انسجام اجتماعی که بر اعتماد و مشارکت استوار است (Chan, 2006)، در اثر تنوع فرهنگی، سبک‌های مختلف زندگی و افزایش جدایی‌گزینی کاهش می‌یابد (Colic-Peisker, 2015) & Robertson, 2015).

ادبیات بسیاری تأکید دارند که ضعف انسجام اجتماعی، ظرفیت تاب‌آوری محلات را کاهش داده و تمایل به کناره‌گیری فضایی را افزایش می‌دهد. این مسئله در جوامع چندقومیتی مانند ایالات متحده آشکارتر است، جایی که تمایز نژادی موجب کاهش تعامل و همدلی می‌شود.

(Massey & Denton, 1993; Lee Goix, 2005; Bolt et al., 1998; Christopher, 2001; Von der Dunk et al., 2011) در اروپا، پذیرش اجتماعی مهاجران پیش‌شرط ایجاد انسجام اجتماعی است (Fermin & Kjellstrand, 2005). در استرالیا نیز سیاست‌های مهاجرتی مهارت‌محور و رونق اقتصادی به ادغام بهتر مهاجران انجامیده است (Amin, 2002; Ozyurt, 2013). نابرابری اجتماعی و فضایی — ناشی از توزیع ناعادلانه ثروت، قدرت، منزلت و سرمایه فرهنگی — یکی دیگر از عوامل تضعیف انسجام اجتماعی است (Ledwith & Clark, 2007; Marsh et al., 2010; Garcia-Ayllon, 2018).

هاروی (۱۹۹۸) نیز نابرابری فضایی را بازتاب مستقیم نابرابری اجتماعی دانسته است. افزایش جمعیت و مهاجرت اقشار مرفه به حومه‌ها نیز جریان خدمات‌رسانی را نامتعادل کرده و شکاف طبقاتی را عمیق‌تر نموده است (Freilich & Peshoff, 1997; Galster & Cutsinger, 2007; Brinegar & Leonard, 2008).

در مکزیکوسیتی، تمرکز فقر و کمبود خدمات در پیرامون شهر نشانه‌ای از بازتولید نابرابری اجتماعی است. در چنین شرایطی، احساس ناامنی، خشونت و جرم افزایش یافته و جوامع را به سمت ساخت فضاهای محصور و دروازه‌دار سوق می‌دهد (Logan & Messner, 1987; Shihadeh & Flynn, 1996; Tubtim, 2014; Dávila et al., 2013; Piña, 2014; Blakely & Snyder, 1997; Low, 2003; Rodgers, 2004; Caldeira, 1996; Arthurson, 2012; Miao, 2003).

برای مثال آدوگیبلا و همکاران (۲۰۲۳) در مطالعه‌ای درباره آکرا تصریح می‌کنند:

«جابجایی خانوارهای کم‌درآمد، فرایندهای گسست و تکه‌تکه‌شدن اجتماعی-فضایی را در مناطق پیراشهری تشدید می‌کند». این نوع گسست اجتماعی-فضایی، مطابق با یافته‌های ادبیات جهانی، معمولاً با افزایش احساس ناامنی، بی‌ثباتی اجتماعی و تعمیق شکاف‌های بین‌گروهی همراه است. در نتیجه، افزایش احساس ناامنی، یکی از عوامل اصلی هدایت‌کننده خانوارها به سوی الگوهای سکونت محصور و جداافتاده است.

بسیاری از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ترجیحات سبک زندگی و جستجوی امنیت، نقش اساسی در انتخاب الگوهای سکونتی بسته و جداافتاده دارد. به بیان دیگر، جستجوی امنیت و سبک‌های زندگی متمایز، تنها یکی از مکانیسم‌هایی است که در کنار سایر عوامل اجتماعی-عملکردی، به بازتولید الگوهای جدایی‌گزینی در پیراشهرها دامن می‌زند.

بر مبنای شمارش کدها در منابع بررسی شده، بیشترین بسامد مربوط به مفاهیمی همچون تبعیض اجتماعی، محرومیت، و کاهش انسجام اجتماعی بوده است؛ مفاهیمی که در اکثریت منابع تکرار شده و نشان می‌دهد محور اصلی این مقوله بر بازتولید نابرابری و شکاف‌های اجتماعی است.

در مجموع، ماهیت عملکردی-اجتماعی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری بر پایه مؤلفه‌هایی چون تبعیض نژادی و قومی، محرومیت اجتماعی، کاهش انسجام اجتماعی، نابرابری فضایی و اجتماعی، و ناامنی و خشونت شهری استوار است؛ به گونه‌ای که هر یک از این عوامل، دیگری را تشدید کرده و ساختاری خودتقویت‌کننده از جدایی‌گزینی اجتماعی ایجاد می‌کند. جدول ۳ مهم‌ترین ویژگی‌های این ماهیت را نشان می‌دهد.

جدول ۳: ماهیت اجتماعی- عملکردی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Parkin (1987); Brama (2008); Winarso et al. (2015)	ماهیت عملکردی-اجتماعی	تبعیض نژادی و قومی	تمایل به هم‌زیستی در گروه‌های مشابه؛ رفتار قوم‌گرایانه؛ انسداد اجتماعی
Djonie (2009); Fermin & Kjellstrand (2005); Brama (2008)			تمرکز اقلیت‌ها در مناطق حاشیه‌ای؛ تفکیک فضایی مهاجران؛ سلسله‌مراتب قدرت قومی
Elgin & Oyvat (2013); Zhao (2012); Malheiros (2002); Thorns (2002)		محرومیت اجتماعی	اشتغال در بخش غیررسمی؛ فقدان مسکن و خدمات عمومی؛ نظام ناعادلانه‌ی رفاه
Meeus & Gulink (2008); Fazal (2013); Zhao (2012)			سکونت در مناطق غیررسمی؛ تفاوت‌های فرهنگی و تعارض اجتماعی
Chan (2006); Kelly et al. (2012); Colic-Peisker & Robertson (2015)		کاهش انسجام اجتماعی	ضعف اعتماد، تعلق و مشارکت اجتماعی؛ تضعیف پیوندهای محلی
Harvey (1998); Garcia-Ayllon (2018)		بی‌عدالتی فضایی و نابرابری اجتماعی	نابرابری در ثروت، منزلت و فرصت؛ بی‌عدالتی فضایی و اجتماعی
Freilich & Peshoff (1997); Galster & Cutsinger (2007); Brinegar & Leonard (2008)			مهاجرت اقشار مرفه؛ تمرکز فقر در پیرامون؛ شکاف طبقاتی شهری
Logan & Messner (1987); Shihadeh & Flynn (1996); Tubtim (2014); Dávila et al. (2013); Piña (2014); Low (2003); Caldeira (1996); Adugbila et al. (2023)		ناامنی و خشونت شهری	افزایش جرم، ناامنی، خشونت؛ گسترش جوامع دروازه‌دار و فضاهای محصور

۲-۱-۴- ماهیت ارزشی- اقتصادی

ماهیت ارزشی- اقتصادی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، به تعامل میان ساکنان، سطح درآمد، و خدمات مبتنی بر بازار اشاره دارد. در این چارچوب، شکاف طبقاتی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بازتاب‌دهنده‌ی این ماهیت است؛ شکافی که سبب استقرار گروه‌های محروم در نواحی کم‌برخوردار و تمرکز اقشار مرفه در مناطق اعیانی‌تر می‌شود (Kovacs, 1999; Jargowski, 2002; Woltjer, 2014; Zhao, 2016). چنین نتیجه‌ی روندی، چشم‌اندازی جزیره‌ای از جوامع محصور با نابرابری‌های درآمدی و شغلی است (Reardon & Bischoff, 2011). در این چشم‌انداز، دریایی از فقر، در کنار محله‌های محصور و حفاظت‌شده‌ی طبقات بالا شکل گرفته و یکپارچگی فضایی و اجتماعی مناطق پیراشهری را از بین برده است (Zahirnezhad & Dadashpoor, 2018).

در همین راستا، یافته‌های تجربی نیز نشان می‌دهد که تمرکز فقر و نابرابری اقتصادی در مناطق پیراشهری، ساختارهای جدایی‌گزینی را بازتولید می‌کند. چنان‌که هنلون و همکاران (۲۰۱۷) برای آفریقا تأکید می‌کنند:

« منطقه شهری متراکم پیکین نشان‌دهنده به حاشیه‌راندگی اجتماعی- اقتصادی، کمبود خدمات عمومی، تخریب محیط‌زیست، خطرات بهداشتی و نرخ بالای جرم است». این شواهد نشان می‌دهد که نابرابری اقتصادی و محرومیت ساختاری چگونه می‌تواند به ایجاد الگوهای پایدار جدایی‌گزینی و انزوای فضایی منجر شود.

در تحلیل فرجام جدایی‌گزینی فضایی، دو نظریه‌ی مهم مطرح است. نخست، نظریه‌ی همگون‌سازی فضایی که معتقد است مکان‌یابی سکونت‌ی گروه‌های مهاجر، بازتابی از میزان فرهنگ‌پذیری و تحرک اقتصادی آنان است؛ بر اساس این دیدگاه، با افزایش درآمد اقلیت‌ها، جدایی‌گزینی فضایی کاهش می‌یابد (Grbic, 2010). در مقابل، مدل کثرت‌گرایی پیچ (۱۹۹۹) بیان

می‌کند که گروه‌های ثروتمند حتی با گذر زمان، سطحی از جدایی را حفظ می‌کنند. بنابراین، اشتغال و فرصت‌های درآمدی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مکان‌های سکونتی و میزان جدایی‌گزینی فضایی دارند (Douglas, 2006).

در بسیاری از مناطق پیراشهری، اقلیت‌های کم‌درآمد بیش از سایر گروه‌ها از این پدیده آسیب می‌بینند. نبود ارتباط میان محل کار و مسکن، آنان را در انزوای اجتماعی قرار می‌دهد و دسترسی به خدمات و فرصت‌ها را کاهش می‌دهد. مهاجران کم‌مهارت و خارجی معمولاً در مناطق حاشیه‌ای با مسکن‌های زیر استاندارد زندگی می‌کنند؛ در حالی که محل کار آنان در بخش تولید و مناطق صنعتی پیرامونی واقع است. در مقابل، کارمندان و متخصصان بخش خدمات تمایل دارند در مناطق جدید و باکیفیت‌تر حومه‌ها سکونت کنند.

افزایش جدایی‌گزینی طبقاتی، تمرکز فقر را به دنبال دارد (Jami Odolo et al., 2022) و موجب افزایش تماس‌های درون‌طبقاتی می‌شود (Massey & Aegers, 1990). تمرکز فقر، محیطی اجتماعی با کمبود نهادها، نقش‌ها و ارزش‌های هدایتگر موفقیت را پدید می‌آورد. بسیاری از پژوهش‌ها در کشورهای در حال توسعه نشان داده‌اند که رشد پیراشهرنشینی، طبقات پایین درآمدی را در فضاهای محدود و کم‌درآمد متمرکز کرده است (Massey, 1990; Hughes, 2004). این وضعیت در عمل به نوعی «فیلتر جمعیت» می‌انجامد؛ خانوارهای کم‌درآمد، با انتخاب‌های محدود، به مسکن منفک، فروشگاه‌ها و محل‌های کاری جدا از دیگران رانده می‌شوند و از حمایت اجتماعی و مدنی نیز بی‌بهره می‌مانند (Cobbinah & Amoako, 2012). در مناطق پیراشهری آمریکای لاتین، این الگو به صورت «جزیره‌های ثروت در اقیانوسی از فقر» مشاهده می‌شود

(Coy & Pohler, 2002). رشد سریع این مناطق اغلب ناشی از سکونتگاه‌های غیررسمی مهاجران فقیر در نواحی فاقد نظارت شهری و دور از مراکز اشتغال است (Da Gama Torres, 2011). در جاکارتا، توسعه‌ی شهرهای جدید انحصاری موجب تشدید جدایی‌گزینی فضایی شده و جدایی‌نژادی را به جدایی اجتماعی-اقتصادی تبدیل کرده است (Firman, 2004).

در کشورهای توسعه‌یافته نیز الگو مشابهی مشاهده می‌شود. در ایالات متحده، اقشار مرفه برای دوری از مشکلات اجتماعی مراکز شهری، به حومه‌ها مهاجرت می‌کنند (Audirac et al., 1990; Glaeser et al., 2000; Glaeser & Kahn, 2004). شکل‌گیری جوامع دروازه‌دار در این مناطق به‌عنوان راه‌حلی برای افزایش امنیت و حفظ تمایز طبقاتی مورد توجه قرار گرفته است (Winarso et al., 2015). همان‌گونه که هوداله و همکاران (۲۰۰۷) تأکید می‌کنند «جریان سرمایه جهانی که به مناطق پیراشهری وارد می‌شود؛ نه تنها رشد اقتصادی را افزایش می‌دهد، بلکه شکاف‌های اجتماعی-اقتصادی را نیز عمیق‌تر می‌کند».

افزایش قیمت زمین و مسکن نیز از عوامل کلیدی جدایی‌گزینی است. بسیاری از پژوهشگران، ناتوانی گروه‌های کم‌درآمد در خرید مسکن در مراکز شهری را علت اصلی این جدایی می‌دانند (Andersen & Taylor, 2005). رشد قیمت زمین می‌تواند گروه‌های ضعیف‌تر را به خروج از نواحی شهری وادار کند. در سنگال نیز مهاجران قومی به دلیل هزینه‌ی بالای مسکن ناچار به سکونت در مناطق پیراشهری شده‌اند (Hanlon et al., 2019).

نتایج پژوهش در خصوص سازمان فضایی کلان‌شهر تهران حاکی از آن است که تمرکز طبقات بالا و پایین اجتماعی-شغلی به میزان معناداری به ترتیب در شمال و جنوب تهران شکل گرفته است که از این موضوع می‌توان با نام شکاف فضایی کلان‌شهر تهران یاد کرد (Imani Shamloo et al., 2022).

پژوهش‌های دیگر نیز نشان داده‌اند که بالا رفتن ارزش زمین پس از محصور شدن، اگرچه برای ساکنان این اجتماعات مطلوب است؛ اما کاهش یا رکود ارزش زمین در نواحی پیرامونی را در پی دارد و نابرابری فضایی را تشدید می‌کند (Blakely & Snyder, 1997; Bible & Hsieh, 2001; LaCour-Little & Malpezzi, 2001).

در مطالعات مربوط به پکن، لین، (۲۰۰۱) نشان داده است که عواملی چون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مهاجرت روستا-شهری و تغییر ساختار اقتصادی، ناهمگونی و جدایی‌گزینی فضایی را افزایش داده‌اند. در نتیجه، با جریان سرمایه جهانی به مناطق پیراشهری، رشد اقتصادی شتاب می‌گیرد؛ اما نابرابری اجتماعی-اقتصادی نیز هم‌زمان تشدید می‌شود. این روند عمدتاً به نفع طبقات متوسط و بالا است که سکونتگاه‌های لوکس و صنایع پیشرفته‌ی خود را در قالب انکلاوهای محصور گسترش می‌دهند (Wissink et al., 2004; Firman, 2004).

در همین زمینه، فیومن (۲۰۰۴) تصریح می‌کند: «اجرای پروژه‌های شهرهای جدید به شدت تحت تأثیر منافع طبقه متوسط روبره‌بالاتر قرار دارد؛ طبقه‌ای که به دنبال محیط‌هایی امن، انحصاری و دارای خدمات باکیفیت‌تر است». این گروه‌ها با ساخت دیوارها، دروازه‌ها و زیرساخت‌های اختصاصی، از جوامع فقیر پیرامون جدا می‌شوند (Connell, 1999; Firman, 2004). به‌طور کلی، شکاف طبقاتی به دلایل مختلفی از جمله نوسانات بازار زمین، ارزش‌گذاری فضایی و خدمات مبتنی بر بازار، به ایجاد جوامع محصور دروازه‌دار منجر می‌شود. در کشورهای غربی، این روند عمدتاً با هدف حفظ حریم اجتماعی انجام می‌گیرد و در طراحی کالبدی محلات نیز منعکس می‌شود (Wu, 2005). در چین نیز، دروازه‌ها و ویژگی‌های معماری به‌عنوان نماد مطلوبیت و ارزش اقتصادی تلقی شده و عامل گسترش این جوامع هستند (Wu, 2010). بر اساس فراوانی کدهای استخراج‌شده، بیشترین تکرار مربوط به مفاهیمی مانند شکاف طبقاتی، افزایش ارزش زمین، و تمرکز فقر بوده است که در بخش قابل‌توجهی از منابع مشاهده شده و نشان می‌دهد این مقوله ماهیتاً بر نابرابری ساختاری اقتصاد فضا استوار است. در مجموع، ماهیت ارزشی-اقتصادی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری بر پایه‌ی مؤلفه‌هایی چون شکاف طبقاتی، نوسانات اقتصادی، ارزش‌های مبتنی بر بازار، و الگوهای مصرف و مالکیت مسکن استوار است. جدول ۴ مهم‌ترین ویژگی‌های این ماهیت را به‌اختصار نشان می‌دهد. از این منظر، افزایش شکاف طبقاتی و رشد ارزش زمین نه تنها نتیجه‌ی نیروهای بازار است، بلکه خود به عاملی نهادی برای تشدید انزوای فضایی طبقات محروم بدل می‌شود و نوعی رابطه‌ی بازگشتی میان اقتصاد فضا و فقر شهری پدید می‌آورد.

جدول ۴: ماهیت ارزشی - اقتصادی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Kovacs (1999); Jargowski (2002); Woltjer (2014); Zhao (2016); Reardon & Bischoff (2011); Zahirnezhad & Dadashpoor (2018)	ماهیت ارزشی- اقتصادی	شکاف طبقاتی و تمایز درآمدی	تمایز مکانی اقشار مرفه و محروم؛ جدایی فضایی ناشی از تفاوت درآمد
Grbic (2010); Peach (1999); Douglas (2006)		پایداری طبقاتی و فرصت‌های اقتصادی	حفظ جدایی طبقات بالا در گذر زمان؛ تأثیر درآمد بر الگوی سکونت
		نابرابری در دسترسی و اشتغال	فاصله مکانی میان محل کار و مسکن؛ انزوای اقشار کم‌درآمد در دسترسی به خدمات
Massey & Aegers (1990); Massey (1990); Hughes (2004); Cobbinah & Amoako (2012)		تمرکز فقر و پیامدهای اجتماعی	تمرکز فقر، تماس درون‌طبقاتی، ضعف نقش‌ها و ارزش‌های اجتماعی
Coy & Pohler (2002); Da Gama Torres (2011); Firman (2004)		تمرکز فضایی نابرابری	شکل‌گیری جزیره‌های ثروت در اقیانوس فقر؛ فاصله از مراکز اشتغال
Audirac et al. (1990); Glaeser et al. (2000); Glaeser & Kahn (2004); Winarso et al. (2015)		جدایی طبقاتی آگاهانه	مهاجرت اقشار مرفه به حومه‌ها برای دوری از مشکلات شهری
Andersen & Taylor, (2005); Hanlon et al. (2019)		فشار بازار مسکن و زمین	ناتوانی گروه‌های کم‌درآمد در تأمین مسکن شهری؛ افزایش قیمت زمین
Blakely & Snyder (1997); Bible & Hsieh (2001); LaCour-Little & Malpezzi (2001)		نابرابری فضایی ناشی از ارزش زمین	افزایش ارزش زمین در جوامع محصور؛ کاهش ارزش املاک پیرامونی
Lin (2001); Wissink et al. (2004); Firman (2004); Connell (1999)		جهانی‌شدن و قطبی‌سازی اجتماعی	تأثیر سرمایه‌گذاری جهانی، مهاجرت و تغییرات اقتصادی بر جدایی فضایی
Wu (2005); Wu (2010)		ارزش‌گرایی فضایی و خدمات بازارمحور	شکل‌گیری جوامع دروازه‌دار به‌عنوان نماد مطلوبیت اقتصادی و اجتماعی

۳-۱-۴ - ماهیت رفتاری - نهادی

دیگر مؤلفه‌ی مهم در ساختار ماهیتی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، ماهیت رفتاری-نهادی است. این ماهیت، عمیقاً با عملکرد و رفتار نهادهای خصوصی و دولتی، سیاست‌های عمومی و شیوه‌های مداخله‌ی دولت در توزیع فضا و منابع شهری ارتباط دارد. مرور منابع منتخب، نشان‌دهنده‌ی نقش تعیین‌کننده‌ی نهادها، به‌ویژه دولت، در تنظیم نابرابری‌های طبقاتی،

جنسی، نژادی، قومی و مذهبی است (Massey & Denton, 1993; Hirsch, 1998). مطالعات انجام شده در مناطق توسعه یافته جدید، نظیر مناطق ویژه اقتصادی، نشان می‌دهند که برنامه‌ریزی شهری در چارچوب تعامل دولت و بازار و با ویژگی‌های سوسیالیستی، از طریق ابزارهایی مانند منطقه‌بندی در مقیاس بزرگ و تأمین مسکن عمومی برای کارگران مهاجر، می‌تواند نقشی کلیدی در شکل‌دهی به جدایی‌گزینی فضایی ایفا کند (Gong & Wei, 2022). یافته‌های جدید نیز بر ناکافی بودن قوانین موجود و ضعف در اجرا و نظارت تأکید دارند؛ عاملی که خود موجب افزایش بی‌برنامگی و تشدید نابرابری فضایی می‌شود. در همین راستا، سالم و تسوروساکی (۲۰۲۴) تصریح می‌کنند که: «این پیامدهای نامطلوب بازتابی از چشم‌اندازهای نهادی تکه‌تکه و گسسته هستند، به‌ویژه در مقیاس منطقه‌ای».

این امر نشان می‌دهد که گسست نهادی در مراتب مختلف حکمرانی، زمینه‌ساز تشدید فرایندهای جدایی‌گزینی فضایی است. از این رو، یکی از چالش‌های بنیادی مناطق پیراشهری، پیچیدگی ساختارهای نهادی و هم‌پوشانی وظایف میان نهادهای مختلف است. این وضعیت، به اقدامات ناهماهنگ و پراکنده‌ی محلی و خصوصی منجر می‌شود که تفرق نهادی و فیزیکی را تشدید می‌کند (Mattingly, 1999; Carruthers, 2003).

کاتبولی (۲۰۲۱) نیز عدم انطباق مرزهای کالبدی- عملکردی مناطق پیراشهری با قلمروهای اداری- سیاسی را چالش اصلی مدیریت این مناطق می‌داند؛ چراکه این ناهماهنگی، اجرای پروژه‌های فرامرزی را دشوار می‌سازد. در چنین شرایطی، دخالت نهادهای محلی و بخش خصوصی اغلب بدون هماهنگی با نظام مدیریت دولتی انجام می‌گیرد و ماهیت متغیر و پویای فضاهای پیراشهری کنترل‌پذیری را کاهش می‌دهد (Narain & Nischal, 2007).

افزون بر این، سیاست‌گذاری در این مناطق در بستری چندکنش‌گره با قدرت‌های متفاوت و اهداف گوناگون صورت می‌گیرد (Simon et al., 2004; Aguilar, 2008; Gomes & Hermans, 2018). نبود مرجع حکومتی واحد برای تصمیم‌گیری، سبب می‌شود سیاست‌های منسجمی در حوزه‌ی مسکن، جمعیت و کاربری زمین وجود نداشته باشد، و در نتیجه نابرابری‌ها و جدایی‌گزینی‌های فضایی تشدید گردد. یافته‌های اخیر نیز بر این امر تأکید دارند که ناهماهنگی میان مرزهای کالبدی و اداری، تفرق نهادی را افزایش داده و مانع همکاری مؤثر در سطوح منطقه‌ای می‌شود (Babalola et al., 2025; Dekolo et al., 2025). از منظر دیگر، تغییرات اجتماعی- اقتصادی نیز از عوامل کلیدی ماهیت رفتاری- نهادی است. این تغییرات بر الگوهای جدایی‌گزینی اجتماعی و اقتصادی اثرگذار بوده و دسترسی گروه‌ها به منابع و فرصت‌ها را تعیین می‌کنند. برخی پژوهشگران، جدایی‌گزینی فضایی را پدیده‌ای نوین ناشی از ترکیب عوامل تقاضا (مانند تمایل به امنیت) و عوامل عرضه (مانند جهانی‌شدن) می‌دانند (Greenstein et al., 2000). جهانی‌شدن، بازسازی‌های اقتصادی و توسعه‌ی مالی، همراه با شکل‌گیری سلسله‌مراتب خلاقیت در شهرها (Florida, 2003)، از عوامل کلیدی افزایش نابرابری درآمدی و تشدید جدایی‌گزینی محسوب می‌شوند (VanKempen, 2007).

در این میان، دو گروه از عوامل بیشترین نقش را دارند:

- عوامل مرتبط با عرضه مانند توزیع مسکن، خدمات شهری، زیرساخت‌های حمل‌ونقل و طراحی اجتماعات محلی.
- عوامل مرتبط با تقاضا مانند درآمد خانوارها، تمایل به مالکیت مسکن و گرایش به سکونت در مناطق باکیفیت‌تر (ژائو، ۲۰۱۳)

به گفته‌ی تامارو و همکاران (۲۰۲۰)، رابطه‌ی میان تغییرات نابرابری درآمدی و سطح جدایی‌گزینی اجتماعی- اقتصادی با تأخیری حدود یک دهه آشکار می‌شود. در نهایت، تغییر نقش دولت نیز از مؤلفه‌های محوری در ماهیت رفتاری- نهادی جدایی‌گزینی است. در کشورهای انگلوساکسون، دولت‌های لیبرال، نابرابری و جدایی‌گزینی را بخشی از فرآیند طبیعی توسعه می‌دانند؛ در حالی که در اروپا، دولت‌ها با رویکرد مداخله‌گرانه‌تر تلاش می‌کنند اثرات آن را کاهش دهند. تفاوت در میزان مشارکت در بازار کار، سیاست‌های رفاه اجتماعی، آموزش و مسکن، بیانگر تفاوت این الگوهاست (Marcuse, 1997; Roberts & Wilson, 2009; Jalili Sadrabad et al., 2018). باین‌حال، حتی در دولت‌های رفاهی شمال اروپا، روند خصوصی‌سازی و کاهش قدرت بازتوزیع موجب رشد نابرابری اقتصادی و در پی آن، جدایی‌گزینی فضایی شده است.

تحلیل بسامد کدها نشان می‌دهد که مفاهیم تفرق نهادی، ضعف حکمرانی، و ناهماهنگی سیاستی بیشترین تکرار را در میان منابع داشته‌اند و بنابراین، هسته اصلی این مقوله را در توضیح جدایی‌گزینی فضایی شکل می‌دهند.

در مجموع می‌توان گفت ماهیت رفتاری- نهادی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری بر سه محور اصلی استوار است:

۱ تفرق نهادی، ۲ تغییرات اقتصادی- اجتماعی، ۳ و تغییر نقش دولت. مهم‌ترین ابعاد این مؤلفه‌ها در جدول زیر خلاصه شده‌اند (جدول ۵).

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ساختار نهادی و سیاستی ناپایدار، نقش کلیدی در بازتولید الگوهای جدایی‌گزینی دارد؛ زیرا نبود حکمرانی یکپارچه و ناهماهنگی بین سطوح دولتی، موجب می‌شود تغییرات اقتصادی و اجتماعی بدون کنترل، نابرابری فضایی را تثبیت کنند.

جدول ۵: ماهیت رفتاری- نهادی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Massey & Denton (1993); Hirsch (1998)	ماهیت رفتاری- نهادی	عملکرد نهادی و سیاست‌های عمومی	نقش دولت و نهادهای عمومی در تنظیم نابرابری‌ها
Gong & Wei (2022); Salem & Tsurusaki (2024)		سیاست‌های برنامه‌ریزی و کنترل فضایی	مداخله دولت و بازار در برنامه‌ریزی شهری؛ منطقه‌بندی و مسکن عمومی
Mattingly (1999); Carruthers (2003); Cattivelli (2021)		تفرق نهادی و ناهماهنگی ساختاری	هم‌پوشانی وظایف نهادی؛ ناهماهنگی در مدیریت محلی
Narain & Nischal (2007); Simon et al. (2004); Aguilar (2008); Gomes & Hermans (2018)		پراکندگی کنش نهادی و ضعف هماهنگی	مداخله پراکنده نهادهای خصوصی و محلی بدون هماهنگی با دولت
Babalola et al. (2025); Dekolo et al. (2025)		فقدان حکمرانی یکپارچه	نبود مرجع حکومتی واحد و سیاست‌های منسجم فضایی
Greenstein et al. (2000); Florida (2003); Van Kempen (2007)		تغییرات اقتصادی-اجتماعی جهانی	جهانی‌شدن و بازسازی اقتصادی به‌عنوان محرک نابرابری و جدایی‌گزینی
Zhao (2013)		عوامل نهادی مرتبط با عرضه	نابرابری در دسترسی ناشی از عوامل عرضه (مسکن، خدمات، زیرساخت)
Zhao (2013)		عوامل نهادی مرتبط با تقاضا	نابرابری در دسترسی ناشی از عوامل تقاضا (درآمد، مالکیت، تمایل به سکونت)
Tamaru et al. (2020)		پویایی اقتصادی و تأخیر ساختاری	تأخیر زمانی میان تغییرات درآمدی و جدایی‌گزینی اجتماعی
Marcuse (1997); Roberts & Wilson (2009)		تغییر نقش دولت در حکمرانی فضایی	تفاوت الگوی حکمرانی در دولت‌های لیبرال و رفاهی؛ کاهش نقش بازتوزیعی دولت

برآیند سه زیربخش ساختار ماهیتی نشان می‌دهد که یافته‌های استقرایی این پژوهش در چند سطح با نظریه‌های موجود جدایی‌گزینی نسبت برقرار می‌کنند. نخست، بخش قابل توجهی از مضامین استخراج‌شده—نظیر تمایزات اجتماعی-اقتصادی،

همگن‌سازی جمعیتی، و شکل‌گیری الگوهای سکونتی مبتنی بر منزلت—با ابعاد کلاسیک جدایی‌گزینی در مدل پنج‌بعدی مسی و دنتون و همچنین چارچوب‌های اکولوژی انسانی هم‌خوانی معنادار دارند و در حکم شواهد تأییدکننده تلقی می‌شوند.

دوم، برخی یافته‌ها—به‌ویژه نقش شبکه‌های غیررسمی، کنش‌های چندعاملانه، و سازوکارهای نهادی خرد در پیراشهری—

دلالت بر اصلاح یا بسط نظریه‌های موجود دارند؛ زیرا این مؤلفه‌ها در ادبیات سنتی کمتر به‌صورت نظام‌مند برای مناطق پیراشهری تحلیل شده‌اند و نشان می‌دهند که جدایی‌گزینی در این مناطق صرفاً بر مبنای عوامل ساختاری کلان توضیح‌پذیر

نیست. سوم، مجموعه‌ای از مضامین—مانند پیوند میان ترجیحات منزلتی و انواع جدید مرزبندی‌های سکونتی در پیراشهر، یا نقش سازوکارهای رسمی-غیررسمی در تثبیت نابرابری‌های فضایی—ابعاد نوظهوری را معرفی می‌کنند که در ادبیات پیشین

به‌ندرت گزارش شده است و بنابراین ارزش افزوده نظری پژوهش را شکل می‌دهد. این سه سطح تعامل با نظریه، نشان می‌دهد

که ساختار ماهیتی جدایی‌گزینی در پیراشهری‌ها ترکیبی از تأیید نظریه‌های کلاسیک، تعدیل آن‌ها، و ارائه مفاهیم جدید است.

۲-۴- ساختار فضایی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

ساختار فضایی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، حاصل آرایش و سازمان‌یابی پدیده‌هایی است که تحت تأثیر فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی شکل می‌گیرند. در واقع، این ساختار بازتابی از چگونگی توزیع فضا، روابط کالبدی و نحوه‌ی استفاده از زمین در مناطق برخوردارگاه شهری است. نتایج مطالعات مرور نظام‌مند نشان می‌دهد که اگرچه پژوهش‌های بسیاری بر ابعاد اجتماعی و اقتصادی پدیده‌ی حاشیه‌نشینی تمرکز داشته‌اند، اما مشارکت رشته‌های معماری، طراحی شهری و محیط ساخته‌شده در این حوزه همچنان اندک و ناکافی است (Olaniran & Aule, 2025).

بررسی منابع منتخب نشان می‌دهد که ساختار فضایی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری بر سه مؤلفه‌ی اساسی استوار است: نخست، فرم و ساختار فیزیکی که به الگوی استقرار، تمرکز مکانی و سازمان کالبدی اجتماعات اشاره دارد؛ دوم، چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی که بر رابطه‌ی میان پراکنده‌رویی شهری، تفرق فضایی و پایداری زیست‌محیطی تأکید دارد؛ و سوم، کارکردها و فعالیت‌ها که به تغییرات کاربری زمین، الگوهای مصرف و عملکردهای مؤثر بر جدایی‌فضایی می‌پردازد. به‌طور کلی، ساختار فضایی جدایی‌گزینی بازتابی از نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در قالب فرم کالبدی است؛ به‌عبارت دیگر، فضا در این مناطق به ابزار تجسم‌یافته‌ی قدرت و تمایز اجتماعی تبدیل می‌شود. در ادامه، هر یک از این مؤلفه‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۱-۲-۴- فرم و ساختار فیزیکی

مطالعات متعددی نشان می‌دهند که الگوی استقرار مناطق پیراشهری، همواره با نوعی جدایی‌گزینی فضایی درهم‌آمیخته است. این پدیده در بطن فرم و ساختار کالبدی محصور تجلی می‌یابد که موجب تمرکز مکانی و تفکیک اجتماعی می‌شود. اجتماعات محصور یا جوامع دروازه‌دار، نماد بارز این ساختار هستند؛ فضاهایی که از طریق موانع فیزیکی و کنترلی، مرز میان درون و بیرون را بازتعریف می‌کنند و حس امنیت، مالکیت و انحصار را القا می‌نمایند (Low, 2001). جیوکس، اجتماعات دروازه‌دار را نماد پراکندگی شهری و جدایی اجتماعی می‌داند (Le Goix, 2005). تمرکز بر جدایی‌گزینی مکانی، از اشکال مختلف تجمع و محیط‌های متمرکز مانند گتوها یا محدوده‌های محصور شهری ناشی می‌شود (Friedrichs, 1995; Bolt et al., 1998). وبستر و همکاران (۲۰۰۶) نیز چهار نوع از جوامع دروازه‌دار را شناسایی کرده‌اند: «گتو طلایی» (غنی)، «گتو قهوه‌ای» (واحد کار واحد)، «گتو سبز» (آپارتمان‌های روستایی توسعه‌یافته جمعی برای فروش) و «گتوهای قرمز» (شهر خصوصی با اخلاق کمونیستی) می‌باشند. در همین راستا، وو (۲۰۱۰) تأکید می‌کند که: «توسعه‌های مسکونی حومه‌ای در سال‌های اخیر شاهد ظهور شکل‌های کالبدی تجملی، تزئینی و به‌سبک غربی بوده‌اند؛ شکل‌هایی که بسیاری از آن‌ها در قالب اجتماعات دروازه‌دار ساخته شده‌اند».

این شکل‌گیری کالبدی مبتنی بر بازتولید سبک زندگی انحصاری، در عمل به پیدایش الگوهای کنترلی سخت‌گیرانه انجامیده است؛ به‌گونه‌ای که این جوامع با کنترل ورودی‌ها و خروجی‌ها، استفاده از دیوار، حصار، دروازه، نیروهای امنیتی و دوربین‌ها، از دسترسی عمومی جلوگیری می‌کنند (Fischel, 2000; Grant, 2004; Atkinson & Blandy, 2005; Wood & Dupont, 2006). به‌طور کلی، چهار ویژگی اساسی در جوامع دروازه‌دار قابل تشخیص است: ورودی کنترل‌شده، محدوده‌ی دیواردار، جامعه‌ی درونی جداسازی‌شده، و فضاهای جمعی خصوصی (Kyungkim, 2006). این اجتماعات را می‌توان به سه نوع اصلی تقسیم کرد:

۱. جوامع سبک زندگی، با مرزهای خدماتی مشخص و هدف تعریف قلمرو؛

۲. جوامع اعتباری، با انگیزه‌های منزلتی و نمادین؛

۳. جوامع امنیتی، که واکنشی به ناامنی و جرم هستند (Blakely & Snyder, 1997).

اگرچه منشأ گفتمان اجتماعات دروازه‌دار به آمریکا بازمی‌گردد؛ این پدیده در سراسر جهان تاریخ و معناهای خاص خود را دارد (Le Goix & Webster, 2008). در آمریکا، نخستین نمونه‌ها برای حفاظت از مهاجران در برابر بومیان ساخته شدند؛ اما بعدها

برای جدایی طبقاتی و نژادی مورد استفاده قرار گرفتند (Low, 2003; Glaeser & Kahn, 2004; El Nasser, 2011; Logan, 2013).

در آمریکای لاتین، این جوامع به منظور افزایش امنیت و فاصله‌گیری از فقر شهری شکل گرفته‌اند؛ همان‌گونه که کالدیرا در سائوپائولو و باب در نیکاراگوئه توصیف می‌کنند. در همین راستا، راجرز (۲۰۰۴) بیان می‌کند: «این اجتماعات فضای عمومی را محدود کرده و حس انزوا را تشدید می‌کنند».

در آسیا نیز الگوهای مشابهی مشاهده می‌شود. در سورابایا اندونزی، اجتماعات دروازه‌دار بیشتر به شکل خوشه‌های مسکونی درون بلوک ظاهر می‌شوند تا موانع فیزیکی آشکار (Ginting & Sakinah, 2018). در چین، تحولات مسکونی حومه‌ای به سبک غربی و تزئینی، جلوه‌ای از این روند هستند (Raposo, 2006; Wu, 2010). در مقیاس جهانی، اجتماعات دروازه‌دار در کشورهای مختلف — از ایالات متحده و اروپای غربی گرفته تا آمریکای لاتین، چین، اندونزی، آفریقای جنوبی و کشورهای عربی — با انگیزه‌هایی چون امنیت، منزلت اجتماعی، یا تفکیک اقتصادی گسترش یافته‌اند. در عربستان، محل زندگی کارگران مهاجرند؛ در چین و بلغارستان، برای خانواده‌های ممتاز؛ و در اروپا، خانه‌های دوم طبقات مرفه یا مسکن سازمانی کارمندان تلقی می‌شوند (Low, 2003).

تحلیل فراوانی کدهای این مقوله نشان می‌دهد که مفاهیمی چون تمرکز مکانی، محصورشدگی کالبدی، و مرزبندی امنیتی بیشترین بسامد را در منابع داشته‌اند؛ امری که بیانگر نقش مسلط اجتماعات دروازه‌دار در شکل‌دهی به ساختار کالبدی جدایی‌گزینی است.

در مجموع، فرم و ساختار کالبدی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری مبتنی بر تمرکز مکانی و گسترش اجتماعات دروازه‌دار است که جلوه‌های گوناگونی از تمایز اجتماعی، فرهنگی و امنیتی را بازتاب می‌دهد. مهم‌ترین ابعاد این مؤلفه در جدول زیر خلاصه شده‌اند (جدول ۶). در نتیجه، شکل‌گیری اجتماعات محصور نه فقط پاسخی به ناامنی یا میل به رفاه است؛ بلکه نشانگر فرایند نهادینه‌شدن مرزبندی‌های اجتماعی در کالبد شهر و نمودی از ترجمه‌ی نابرابری اجتماعی به جدایی فضایی است.

جدول ۶: فرم و ساختار فیزیکی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Low (2001); Le Goix (2005); Friedrichs (1995); Bolt et al. (1998)	ساختار فضایی جدایی‌گزینی	تمرکز فضایی و تفکیک کالبدی	تمرکز مکانی، تفکیک اجتماعی، محصورشدگی فیزیکی
Fischel (2000); Grant (2004); Atkinson & Blandy (2005); Wood & Dupont (2006); Kyungkim (2006); Blakely & Snyder (1997)		اجتماعات دروازه‌دار و مرزبندی اجتماعی	پیدایش اجتماعات دروازه‌دار به‌عنوان نماد جدایی فضایی
Webster et al. (2006); Wu (2010)		تنوع اشکال سکونتی محصور	گونه‌شناسی جوامع دروازه‌دار (طلایی، قهوه‌ای، سبز، قرمز)
Le Goix & Webster (2008); Low (2003); Glaeser & Kahn (2004); El Nasser (2011); Logan (2013)		مرزبندی امنیتی و فرهنگی	حفاظت، کنترل و جدایی نمادین از بیرون
Caldeira (2000); Rodgers (2004)		پاسخ به ناامنی شهری	واکنش به ترس و جرم؛ جست‌وجوی امنیت و آرامش
Ginting & Sakinah (2018); Raposo (2006); Wu (2010)		ساختارهای جدید امنیتی و کالبدی در آسیا	شکل‌گیری الگوهای خوشه‌ای درون‌بلوک و حصارهای غیرآشکار
Low (2003)		جهانی‌شدن و بومی‌سازی فرم‌های محصور	گسترش جهانی اجتماعات دروازه‌دار با معانی فرهنگی متنوع

۲-۲-۴ چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی

چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی مناطق پیراشهری در اثر وقوع پدیده جدایی‌گزینی، دچار دگرگونی‌های عمده‌ای می‌شود. این چشم‌انداز تحت تأثیر بهره‌برداری متنوع و گاه ناپایدار از زمین، به تدریج به ساختاری ناهمگن و متفرق بدل می‌گردد که در آن، فضاهای فعالیتی، کاربری‌های سکونتی و عرصه‌های اجتماعی از یکدیگر گسیخته می‌شوند. در چنین شرایطی، اهمیت فضاهای

عمومی کاهش یافته و جای خود را به فضاهای خصوصی و محصور می‌دهد؛ امری که با شکل‌گیری مراکز جدید و گسترش پیراشهرنشینی کنترل نشده همراه است.

مطالعات گوناگون نشان می‌دهند که پراکنده‌روی شهری به‌عنوان یکی از پیامدهای مستقیم توسعه پیراشهری، نقش تعیین‌کننده‌ای در تشدید جدایی‌گزینی اجتماعی - سکونتی دارد

(For example: Murphy & Watson 1994; Connell, 1999; Caldeira, 2000; Coy & Pohler, 2002; Gu & Kesteloot, 2002; Power, 2001; Chen et al., 2006; Maloutas, 2007; Arapoglou, 2009; Zhao, 2013; Shahhosseini et al; 2024). پراکنده‌روی فضاهای مسکونی کم‌تراکم، ویلاهای لوکس و توسعه‌های غیررسمی، در کنار ناهماهنگی خدمات شهری و ضعف زیرساخت‌های حمل‌ونقل، سبب افزایش جدایی میان ساکنان بومی و مهاجر، اقشار کم‌درآمد و پردرآمد می‌گردد (DeHoog et al., 1991; Duany et al., 2000; Leyden, 2003; Zhao, 2013).

تمرکز فقر در برخی نواحی و تجمع ثروت در نواحی دیگر، شاخص اصلی این نوع پراکنده‌روی است (Jargowsky, 2001). به‌ویژه در مناطق پیراشهری جنوب آسیا، دسترسی به منابع پایه‌ای نظیر آب، انرژی، حمل‌ونقل و مسکن، به دلیل شکل‌گیری جوامع دروازه‌ای و مناطق ویژه اقتصادی، به شدت نابرابر و متفرق شده است (Adelina et al., 2015).

همچنین، تنوع ترکیب اقتصادی و اجتماعی جوامع پیراشهری - از مهاجران موقت گرفته تا طبقات متوسط و مرفه - چشم‌اندازی ناهمگون و چندپاره ایجاد کرده است (Zhao et al., 2011). توسعه زیرساخت‌های مسکونی متفرق و ساخت املاک انحصاری در این جوامع نیز به تشدید این روند می‌انجامد. در همین راستا، ویتریان (۲۰۱۸) به‌صراحت اشاره می‌کند که «همکاری آن‌ها به ایجاد شبکه‌ای ناپیوسته و تکه‌تکه از زیرساخت‌های شهری منجر می‌شود». این وضعیت، نتیجه نبود یک نظام برنامه‌ریزی یکپارچه است؛ چنان‌که وی تأکید می‌کند: «بدون یک شبکه برنامه‌ریزی یکپارچه، هیچ بهبود فضایی حاصل نخواهد شد». در چنین بستری، پراکنده‌روی شهری، به دلیل رونق بازار املاک و افزایش قیمت زمین، با شدت بیشتری رخ می‌دهد (Jiang et al., 2007). توسعه‌گران در پی استفاده از زمین ارزان و فضای وسیع‌تر در پیرامون شهرها، به ایجاد مجتمع‌های مسکونی محصور و استاندارد روی آورده‌اند (Shen & Wu, 2013).

این روند در کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل جدایی‌گزینی اجتماعی شناخته می‌شود (Blakely & Snyder, 1997; Zhao, 2013). در این جوامع، خانوارهای مرفه به دلیل جست‌وجوی امنیت، کیفیت محیطی بالا و ارزش مالی بیشتر املاک، از مرکز شهر به حومه‌ها مهاجرت می‌کنند (Arthurson, 2012; Acheampong & Anokye, 2013).

پکن نیز نمونه‌ای بارز از تأثیر پراکنده‌روی شهری و گسترش جوامع دروازه‌ای در تشدید جدایی اجتماعی است (Le Goix, 2005; Woltjer, 2014). در دهه‌های اخیر، حتی شکل جدیدی از جوامع دروازه‌ای غیررسمی در حومه‌های پکن ظهور یافته است که بدون مجوز رسمی ساخته شده‌اند و خود به‌عنوان الگوی جدیدی از تفرق فضایی شناخته می‌شوند (Zhao, 2016, 2017; Zhao & Zhang, 2018).

بررسی بسامد کدهای مرتبط با این مقوله نشان می‌دهد که پراکنده‌روی شهری، نابرابری زیرساختی و تفرق فضایی پر تکرارترین مفاهیم در منابع بودند؛ موضوعی که ماهیت اکولوژیکی جدایی‌گزینی را به‌عنوان پیامد مستقیم توسعه نامتوازن شهری برجسته می‌کند.

در مجموع، چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری (جدول ۷)، بازتاب یک ساختار اکولوژیکی متفرق است که با پراکنده‌روی شهری، گسیختگی فضاهای فعالیتی - سکونتی، تضعیف فضاهای عمومی و کاهش دسترسی به خدمات شهری همراه است. این فرایند، افزون بر تأثیر بر الگوهای سکونتی، با از بین بردن زمین‌های کشاورزی حاصلخیز و ایجاد شکاف‌های اکولوژیکی، امنیت غذایی و پایداری محیط زیست را نیز تهدید می‌کند (Salem & Tsurusaki, 2024).

بدین ترتیب، الگوی پراکنده‌روی و تفرق فضایی نه تنها بر سازمان اجتماعی و اقتصادی مناطق پیراشهری اثر می‌گذارد؛ بلکه موجب بازتولید شکاف‌های اکولوژیکی و فضایی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که نابرابری اجتماعی با نابرابری محیطی همپوشانی می‌یابد.

جدول ۷: چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

کدهای مفهومی	مقوله میانی	مقوله اصلی	منابع
--------------	-------------	------------	-------

Murphy & Watson (1994); Connell (1999); Caldeira (2000); Coy & Pohler (2002); Gu & Kesteloot (2002); Power (2001); Chen et al. (2006); Maloutas (2007); Arapoglou (2009); Zhao (2013)	چشم‌انداز و ارزش اکولوژیکی جدایی‌گزینی	تفرق فضایی و گسترش نامتوازن شهر	پراکنده‌رویی شهری، توسعه کنترل‌نشده
Duany et al. (2000); Leyden (2003); DeHoog et al. (1991); Zhao (2013)		نابرابری در زیرساخت و خدمات	توسعه کم‌تراکم و ناهماهنگی خدمات شهری
Jargowsky (2001); Adelina et al. (2015); Zhao et al. (2011); Vitriana (2018)		جدایی اقتصادی و فضایی	تمرکز فقر در نواحی خاص، تجمع ثروت در نواحی دیگر
Jiang et al. (2007); Shen & Wu (2013)		گسترش بازار زمین و مسکن در پیراشهر	سرمایه‌گذاری در زمین و مسکن پیرامونی
Blakely & Snyder (1997); Zhao (2013); Arthursen (2012); Acheampong & Anokye (2013)		تغییر الگوهای سکونت و ارزش‌های محیطی	مهاجرت اقشار مرفه به حومه‌ها برای کیفیت محیطی و امنیت
Le Goix (2005); Woltjer (2014); Zhao (2016, 2017); Zhao & Zhang (2018)		محصورسازی جدید و تفرق اکولوژیکی	شکل‌گیری جوامع دروازه‌ای رسمی و غیررسمی
Salem & Tsurusaki (2024)		تهدید امنیت غذایی و انسجام اکولوژیکی	کاهش زمین‌های کشاورزی و شکاف‌های زیست‌محیطی

۳-۲-۴ - کارکردها و فعالیت‌ها

سومین مؤلفه ساختار فضایی جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، به کارکردها و فعالیت‌هایی مربوط می‌شود که این مناطق را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این کارکردها حاصل تعامل میان فرآیندهای کالبدی، اجتماعی و اقتصادی‌اند و در پی تغییرات کاربری زمین در نواحی مرزی شهر و پیرامون آن شکل می‌گیرند. در واقع، فشارهای ناشی از شهرک‌نشینی، گسترش گتوها، روند اعیان‌سازی و شکل‌گیری حومه‌های غیررسمی، سبب تغییرات گسترده در الگوهای کاربری زمین در مناطق برخوردگاه پیراشهری می‌شوند (Tacoli, 1998; Low Choy et al., 2008; Crankshaw, 2009; Zasada, 2011; Tavares et al., 2012).

این فشارهای کارکردی و جمعیتی، رقابتی فزاینده میان تقاضاهای سکونتی-فعالیتی و کاربری‌های با ارزش اکولوژیکی ایجاد می‌کنند و در نتیجه، اولویت‌های توسعه زمین به نفع مصرف انسانی و سکونتی تغییر می‌یابد. پیامد این فرآیند، توسعه‌های کم‌تراکم، پراکنده و فاقد برنامه‌ریزی است که علاوه بر افزایش هزینه زیرساخت‌ها، مصرف انرژی و آلودگی ناشی از حمل‌ونقل موتوری، منجر به تخریب زمین‌های کشاورزی و جنگل‌ها می‌شود (Keivani & Mattingly, 2007; Simon, 2008).

در همین راستا، ویچ و ناراین (۲۰۱۶) تصریح می‌کنند که: «فرآیندهای گسترش شهری، دسترسی به منابع مشترک را بیش از پیش کاهش می‌دهند؛ زیرا این منابع برای پشتیبانی از توسعه شهری تصرف می‌شوند». این امر نشان می‌دهد که تحول کاربری زمین در مناطق پیراشهری، نه تنها محیط طبیعی را فرسایش می‌دهد، بلکه دارایی‌های جمعی و منابع عمومی را نیز در مسیر توسعه جذب و محدود می‌کند. در بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، اروپا و کشورهای در حال توسعه، این روند به تغییر گسترده کاربری اراضی کشاورزی و اکولوژیکی به توسعه‌های مسکونی و خدماتی کم‌تراکم رسمی یا غیررسمی منجر شده است.

(Birley & Lock, 1998; Barnes & Morgan, 2002; Allen, 2003; Castillo, 2003; Pierr et al., 2011).

چنین تغییراتی ضمن ایجاد چشم‌اندازهای ناپایدار کالبدی و محیطی، موجب تشدید جدایی‌گزینی فضایی-اجتماعی در مناطق پیراشهری و تضعیف انسجام اکولوژیکی و عملکردی این فضاها می‌گردد.

نتایج شمارش کدها در این مقوله نشان می‌دهد که مفاهیمی مانند فشار کارکردی ناشی از شهرک‌نشینی، تغییرات کاربری زمین و زوال کارکردهای اکولوژیکی بالاترین بسامد را داشته‌اند؛ امری که نشان می‌دهد ریشه اصلی جدایی‌گزینی فضایی در مناطق پیراشهری در سازوکارهای تحول کاربری زمین نهفته است.

به‌طور کلی می‌توان گفت که کارکردها و فعالیت‌های مؤثر بر جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری، عمدتاً از تغییرات کاربری زمین ناشی می‌شوند؛ تغییراتی که با تبدیل زمین‌های باارزش اکولوژیکی به توسعه‌های کم‌تراکم، افزایش مصرف انرژی و تشدید آلودگی محیط‌زیست همراه است (جدول ۸). در مجموع، تغییرات کاربری زمین در پی فشارهای ناشی از رشد شهری،

نه تنها ساختار اکولوژیکی را تضعیف می‌کند؛ بلکه از طریق جابه‌جایی جمعیتی و کاهش دسترسی برابر به فضا، به تشدید جدایی‌گزینی اجتماعی منجر می‌شود.

جدول ۸: کارکردها و فعالیت‌های موثر بر جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری

منابع	مقوله اصلی	مقوله میانی	کدهای مفهومی
Tacoli (1998); Low Choy et al. (2008); Crankshaw (2009); Zasada (2011); Tavares et al. (2012)	کارکردها و فعالیت‌های مؤثر بر جدایی‌گزینی	رقابت میان کارکردهای سکونتی و اکولوژیکی	فشار ناشی از شهرک‌نشینی، گتوها و اعیان‌سازی
Firman (1997); Keivani & Mattingly (2007); Simon (2008); Vij & Narain (2016)		گسترش فضاهای مصرف‌گرا و غیربهبینه	توسعه کم‌تراکم و فاقد برنامه‌ریزی
Birley & Lock (1998); Barnes & Morgan (2002); Allen (2003); Castillo (2003); Piore et al. (2011)		زوال کارکردهای زیست‌محیطی و افزایش ناپایداری فضایی	تغییر کاربری زمین‌های کشاورزی و اکولوژیکی به توسعه‌های شهری
Firman (1997); Simon (2008); Vij & Narain (2016)		آثار کالبدی و زیست‌محیطی توسعه ناپایدار	افزایش هزینه زیرساخت‌ها، مصرف انرژی و آلودگی

بررسی مضامین مربوط به ساختار فضایی نشان می‌دهد که یافته‌های استقرایی در چندین سطح با مدل‌های نظری جدایی‌گزینی فضایی تعامل دارند. در سطح نخست، الگوهایی همچون تفکیک کالبدی، تمرکز خدمات، و تداوم سلسله‌مراتب فضایی فعالیت‌ها با فرضیات بنیادی رویکردهای اکولوژی شهری و تبیین‌های مبتنی بر سازمان فضایی هم‌پوشانی دارند و در حکم شواهد تأییدی تلقی می‌شوند. در سطح دوم، یافته‌هایی مانند نقش رشد پراکنده، توسعه خودرو-محور، و زیرساخت‌زدگی فضایی نشان می‌دهد که الگوهای جدید توسعه پیراشهری موجد اشکال تازه‌ای از جدایی‌گزینی هستند که نظریه‌های کلاسیک توان توضیح کامل آن‌ها را ندارند؛ از این رو این نتایج، جنبه «تعدیل‌کننده» نسبت به مدل‌های موجود دارند. در سطح سوم، برخی مضامین—همچون برهم‌کنش میان ضعف شبکه‌های حمل‌ونقل عمومی، الگوهای فعالیت روزمره، و نحوه انسداد فضایی در محلات پیراشهری—ابعادی را آشکار می‌کنند که در ادبیات پیشین کمتر توسعه یافته‌اند و بنابراین واجد ارزش نوآورانه‌اند. این سه سطح نشان می‌دهد که ساختار فضایی جدایی‌گزینی، هم بازتاب نظریه‌های تثبیت‌شده است و هم فراتر از آن‌ها رفته و ظرفیت ارائه الگوهای مفهومی جدید را داراست.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با به‌کارگیری روش تحلیل محتوای کیفی و مرور نظام‌مند منابع علمی، موفق به ارائه چارچوب نظری بدیع و جامعی برای تبیین پدیده جدایی‌گزینی در مناطق پیراشهری شده است. آنچه از این مطالعه برمی‌آید، تصویری چندلایه و درهم‌تنیده از این پدیده است که در قالب نظامی پویا و خودتقویت‌کننده عمل می‌کند. نوآوری اساسی این پژوهش در ارائه تحلیلی نظام‌مند از چگونگی تعامل ابعاد ماهیتی و فضایی است که چارچوب پیشنهادی را از سایر مدل‌های تحلیلی متمایز می‌سازد.

ساحت ماهیتی این پدیده، خود شامل ابعاد سه‌گانه‌ای است که هر یک به شکلی ظریف با دیگری درآمیخته است. بعد اجتماعی-عملکردی با محوریت مفاهیمی چون تبعیض و محرومیت اجتماعی، بستری فراهم می‌سازد که در آن شکاف‌های اجتماعی عمیق‌تر می‌شوند و به کاهش انسجام اجتماعی می‌انجامد. این کاهش انسجام اجتماعی به نوبه خود، زمینه را برای تشدید نابرابری‌های اقتصادی فراهم می‌کند که در قالب بعد ارزشی-اقتصادی تجلی می‌یابد. در این مرحله، شاهد شکل‌گیری شکاف‌های طبقاتی عمیق‌تر و نوسانات ارزشی هستیم که خود به بازتولید محرومیت اجتماعی دامن می‌زند.

این یافته با بخش‌هایی از مدل اکولوژی انسانی پارک و برگس همخوان است که جدایی‌گزینی را محصول رقابت و تمایز گروه‌ها می‌داند، اما آن را تعدیل می‌کند؛ زیرا برخلاف مدل کلاسیک که پویایی‌ها را عمدتاً اقتصادی می‌داند، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شبکه‌های غیررسمی، ترجیحات منزلتی و ضعف انسجام اجتماعی نقش واسطه مهمی در تشدید شکاف‌ها دارند. این جنبه در ادبیات کلاسیک کمتر مورد توجه بوده و به‌عنوان یک بسط نظری قابل طرح است.

زندگی—به‌عنوان مؤلفه‌هایی جدید و مختص بافت پیراشهری ظاهر می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که مدل کلاسیک برای تحلیل پیراشهرها کافی نیست و نیازمند بسط به سوی چارچوب‌های چندسطحی است.

چارچوب پیشنهادی این پژوهش از چند منظر حائز اهمیت بنیادین است. نخست آنکه این چارچوب قادر است پویایی‌های پیچیده جدایی‌گزینی را در قالب یک نظام یکپارچه تحلیل کند، به گونه‌ای که نه تنها ابعاد مختلف این پدیده را شناسایی می‌نماید، بلکه چگونگی تعامل و تأثیر متقابل این ابعاد بر یکدیگر را نیز تبیین می‌کند. این ویژگی، چارچوب حاضر را به ابزاری کارآمد برای درک عمق مسائل پیراشهری تبدیل می‌کند. کاربردهای این چارچوب بسیار گسترده و متنوع است. از منظر سیاستگذاری، این مدل تحلیلی می‌تواند مبنایی برای تدوین راهبردهای یکپارچه و همه‌جانبه باشد. به عنوان مثال، با شناسایی نقاط اهرمی در نظام پیچیده جدایی‌گزینی، می‌توان مداخلات مؤثری را طراحی کرد که همزمان به ابعاد مختلف این پدیده می‌پردازد. برای نمونه، بهبود حکمرانی نهادی (بعد رفتاری-نهادی) می‌تواند به کاهش شکاف‌های اقتصادی (بعد ارزشی-اقتصادی) بینجامد که این خود به تضعیف الگوهای محصورسازی فضایی (بعد کالبدی-فضایی) منجر خواهد شد.

از منظری نظری، این چارچوب گامی مهم در گذر از تحلیل‌های تک‌بعدی به سمت مطالعات نظام‌مند و چندبعدی در حوزه مطالعات شهری و منطقه‌ای محسوب می‌شود. این مدل تحلیلی می‌تواند مبنایی برای توسعه نظریه‌های پیچیده‌تر در زمینه پویایی‌های فضایی-اجتماعی باشد و افق‌های جدیدی در برابر پژوهشگران این حوزه بگشاید.

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، آنچه این مطالعه را متمایز می‌سازد، نگاه یکپارچه و نظام‌مند به این پدیده است که امکان درک ارتباطات پیچیده بین ابعاد مختلف را فراهم می‌سازد. این در حالی است که بسیاری از مطالعات پیشین، صرفاً به بررسی جداگانه هر یک از این ابعاد پرداخته‌اند بدون آنکه ارتباط نظام‌مند بین آنها را مورد توجه قرار دهند.

با این وجود، این پژوهش نیز خالی از محدودیت نیست. ماهیت کیفی مطالعه و عدم امکان سنجش کمی روابط بین متغیرها، یکی از مهم‌ترین این محدودیت‌ها محسوب می‌شود. علاوه بر این، تمرکز بر ادبیات موجود و عدم انجام مطالعات میدانی گسترده، زمینه را برای پژوهش‌های آینده فراهم می‌سازد.

در عرصه عمل، این چارچوب می‌تواند به عنوان نقشه راهی برای برنامه‌ریزان و مدیران شهری عمل کند. با به کارگیری این مدل، می‌توان تأثیرات تجمعی تصمیمات مختلف را پیش‌بینی کرده و از تشدید ناخواسته جدایی‌گزینی جلوگیری کرد. همچنین، این چارچوب ابزاری ارزشمند برای ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری فراهم می‌آورد.

برای پژوهش‌های آینده، انجام مطالعات تطبیقی بین مناطق مختلف پیراشهری، توسعه شاخص‌های کمی برای سنجش شدت و ابعاد مختلف این پدیده، و بررسی نقش بازیگران مختلف در شکل‌دهی به پویایی‌های جدایی‌گزینی می‌تواند زمینه‌های پژوهشی ارزشمندی باشد. علاوه بر این، بررسی تأثیر فناوری‌های جدید و تحولات دیجیتال بر الگوهای جدایی‌گزینی نیز می‌تواند افق‌های جدیدی در این حوزه بگشاید.

آنچه این چارچوب را به ویژه ارزشمند می‌سازد، قابلیت تطبیق آن با بافت‌های مختلف جغرافیایی-فرهنگی است. اگرچه این چارچوب از مطالعه ادبیات جهانی استخراج شده، اما ساختار منعطف آن امکان بومی‌سازی و تطبیق با شرایط خاص هر منطقه را فراهم می‌کند. این ویژگی، چارچوب حاضر را به ابزاری جهانی برای تحلیل مسائل محلی تبدیل می‌کند.

به‌طور کلی، یافته‌ها نشان می‌دهند که برخی سازوکارهای جدایی‌گزینی در پیراشهرها با ابعاد کلاسیک ادبیات جهانی قابل توضیح‌اند، اما بخش مهمی از آنها—به‌ویژه مؤلفه‌های نهادی و رفتاری—نیازمند بسط و بازنگری نظری هستند. این پژوهش با برجسته‌کردن این شکاف، چارچوبی ارائه می‌کند که در عین تکیه بر نظریه‌های گذشته، از آنها فراتر می‌رود و خوانشی چندسطحی و زمینه‌محور پیشنهاد می‌دهد.

در پایان، می‌توان گفت که درک صحیح از این مناسبات پیچیده، نه تنها به شناخت عمیق‌تر پدیده جدایی‌گزینی می‌انجامد، بلکه زمینه را برای تدوین راهبردهای هوشمندانه و یکپارچه در برخورد با مسائل مناطق پیراشهری فراهم می‌سازد. این پژوهش با ارائه چارچوب تحلیلی جامع، گامی در این مسیر برداشته و امیدوار است سهمی در غنای ادبیات این حوزه و نیز ارتقای سیاست‌گذاری‌های مرتبط داشته باشد.

۶- مشارکت نویسندگان

همه‌ی نویسندگان سهمی مساوی در نگارش پژوهش حاضر دارند.

۷- تشکر و قدردانی

پژوهش حاضر حامی مالی نداشته و حاصل فعالیت علمی نویسندگان است.

۸- تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

۹- منابع

- Acheampong, R. A., & Anokye, P. A. (2013). Understanding households' residential location choice in Kumasi's peri-urban settlements and the implications for sustainable urban growth. *Academic Research*, 3(9). <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:56281556>.
- Adelina, C., Hill, C., John, R., Kuttler, T., Rajan, S. C., Roul, A., & Woiwode, C. (2015). Peri-urban Dynamics and Sustainability in Chennai: The Case of Sriperumbudur. In XVI N-AERUS CONFERENCE: WHO WINS AND WHO LOSES? (p. 107). https://www.researchgate.net/publication/322231394_Periurban_Dynamics_and_Sustainability_in_Chennai_The_Case_of_Sriperumbudur.
- Adugbila, E. J., Martinez, J. A., & Pfeffer, K. (2023). Road infrastructure expansion and socio-spatial fragmentation in the peri-urban zone in Accra, Ghana. *Cities*, 133, 104154. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2022.104154>.
- Amin, A. (2002). Ethnicity and the multicultural city: living with diversity. *Environment and Planning A*, 34(6), 959-980. [10.1068/a3537](https://doi.org/10.1068/a3537).
- Alvarez, I. P. (2016). The production of the segregated city: The case of São Paulo's nova luz urban redevelopment project. *Habitat International*, 54, 88-93. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2015.10.002>.
- Aguilar, A. G. (2008). Peri-urbanization, illegal settlements and environmental impact in Mexico City. *Cities*, 25(3), 133-145. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2008.02.003>.
- Allen, A. (2003). Environmental planning and management of the peri-urban interface: perspectives on an emerging field. *Environment and urbanization*, 15(1), 135-148. [10.1177/095624780301500103](https://doi.org/10.1177/095624780301500103).
- Arapoglou, V. P., & Sayas, J. (2009). New facets of urban segregation in southern Europe: Gender, migration and social class change in Athens. *European Urban and Regional Studies*, 16(4), 345-362. <https://doi.org/10.1177/0969776409340187>.
- Arthurson, K. (2012). Social mix and the city: Challenging the mixed communities consensus in housing and urban planning policies. CSIRO publishing. [10.1071/9780643104440](https://doi.org/10.1071/9780643104440).
- Atkinson, R., & Blandy, S. (2005). Introduction: International perspectives on the new enclavism and the rise of gated communities. *Housing Studies*, 20(2), 177-186. <https://doi.org/10.1080/0267303042000331718>.
- Audirac, I., Shermeyen, A. H., & Smith, M. T. (1990). Ideal urban form and visions of the good life Florida's growth management dilemma. *Journal of the American Planning Association*, 56(4), 470-482. <https://doi.org/10.1080/01944369008975450>.
- Babalola, K. H., Hull, S., & Whittal, J. (2025). Peri-urban land administration and management: understanding the challenges in Ekiti state, Nigeria, using case study and soft systems methodologies. *Survey review*, 57(401), 120-139. <https://doi.org/10.1080/00396265.2024.2370598>.
- Birley, M. H., & Lock, K. (1998). Health and peri-urban natural resource production. *Environment and Urbanization*, 10(1), 89-106. [10.1177/095624789801000120](https://doi.org/10.1177/095624789801000120).
- Bible, D. S., & Hsieh, C. (2001). Gated communities and residential property values. *The Appraisal Journal*, 69(2), 140. <https://www.proquest.com/openview/2622b6751c358be51b3a8830b6ff8aa3/1?pq-origsite=gscholar&cbl=35147>.

- Bischoff, K., & Reardon, S. F. (2014). Residential segregation by income, 1970–2009. Diversity and disparities: America enters a new century, 43. <http://www.s4.brown.edu/us2010/Projects/Reports.htm>.
- Blakely, E. J., & Snyder, M. G. (1997). *Fortress America: gated communities in the United States*. Brookings Institution Press. [10.2307/2653890](https://doi.org/10.2307/2653890).
- Bolt, G., Burgers, J., & Van Kempen, R. (1998). On the social significance of spatial location; spatial segregation and social inclusion. *Netherlands Journal of Housing and the Built Environment*, 13(1), 83. <https://doi.org/10.1007/BF02496935>.
- Brama, Å. (2008). Dynamics of ethnic residential segregation in Göteborg, Sweden, 1995–2000. *Population, Space and Place*, 14(2), 101-117. [onr: swepub:oai:DiVA.org:uu-94010](https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1471-6342.2007.00310.x).
22. Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101. <https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>.
- Brinegar, S., & Leonard, J. (2008). Poverty and affluence: A comparative analysis of economic segregation in metropolitan Cincinnati, Cleveland, and Columbus, Ohio, 1970-2000. *Urban Geography*, 29(6), 581-606. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.29.6.581>.
- Cadwallader, M. T. (1985). *Analytical urban geography: spatial patterns and theories*. Prentice Hall. <https://cir.nii.ac.jp/crid/1971149384754865410>.
- Caldeira, T. (1996) Fortified enclaves: the new urban segregation. *Public Culture* 8,303–328. <https://doi.org/10.1215/08992363-8-2-303>.
- Caldeira, T. P. (2000). City of walls: crime, segregation, and citizenship in São Paulo. Univ of California Press. <https://www.elibrary.ru/item.asp?id=5719359>.
- Cattivelli, V. (2021). Planning peri-urban areas at regional level: The experience of Lombardy and Emilia-Romagna (Italy). *Land use policy*, 103, 105282. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2021.105282>.
- Carruthers, John I. Growth at the fringe: The influence of political fragmentation in United States metropolitan areas.. *Papers in Regional Science* 82, no. 4 (2003): 475-499. <https://doi.org/10.1007/s10110-003-0148-0>.
- Chen, G., Gu, C., & Wu, F. (2006). Urban poverty in the transitional economy: a case of Nanjing, China. *Habitat International*, 30(1), 1-26. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2004.06.001>.
- Christopher, A. J. (2001). Urban segregation in post-apartheid South Africa. *Urban Studies*, 38(3), 449-466. <https://doi.org/10.1080/00420980120080031>.
- Church, A., Frost, M., & Sullivan, K. (2000). Transport and social exclusion in London. *Transport policy*, 7(3), 195-205. <http://worldcat.org/isbn/0860503216>.
- Cobbinah, P. B., & Amoako, C. (2012). Urban sprawl and the loss of peri-urban land in Kumasi, Ghana. *International Journal of Social and Human Sciences*, 6(388), e397. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:44025230>.
- Cohen, B. (2004). Urban growth in developing countries: a review of current trends and a caution regarding existing forecasts. *World Development*, 32(1), 23-51. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2003.04.008>.
- Connell, J. (1999). Beyond Manila: walls, malls, and private spaces. *Environment and Planning A*, 31(3), 417-439. <https://doi.org/10.1068/a310417>.
- Colic-Peisker, V., & Robertson, S. (2015). Social change and community cohesion: An ethnographic study of two Melbourne suburbs. *Ethnic and racial studies*, 38(1), 75-91. <https://doi.org/10.1080/01419870.2014.939205>.
- Coy, M., & Pöhler, M. (2002). Gated communities in Latin American megacities: case studies in Brazil and Argentina. *Environment and Planning B: Planning and design*, 29(3), 355-370. [DOI: 10.1068/b2772x](https://doi.org/10.1068/b2772x).

- Crankshaw, N. M. (2009). Plowing Or Mowing? Rural Sprawl In Nelson County, Kentucky. *Landscape Journal*, 28(2), 218-234. <https://doi.org/10.3368/lj.28.2.218>.
- Dadashpoor, H., & Ahani, S. (2019). A conceptual typology of the spatial territories of the peripheral areas of metropolises. *Habitat International*, 90, 102015. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2019.102015>.
- Dadashpoor, H., & Ghazaie, M. (2019). Exploring the consequences of segregation through residents' experiences: Evidence of a neighborhood in the Tehran metropolis. *Cities*, 95, 102391. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2019.102391>.
- Dadashpoor, H., & Keshavarzi, S. (2024). Defining urban segregation: A qualitative meta-synthesis. *Cities*, 149, 104947. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.104947>.
- Da Gama Torres, H. (2011). *Environmental implications of peri-urban sprawl and the urbanization of secondary cities in Latin America*. Inter-American Development Bank. <http://dx.doi.org/10.18235/0008841>.
- Dávila, J. D., Brand, P., Jirón, P., Vargas Caicedo, H., Coupé, F., Eliécer Córdoba, J., ... & Gakenheimer, R. (2013). Urban mobility and poverty: Lessons from Medellín and Soacha, Colombia. <https://discovery.ucl.ac.uk/id/eprint/1366633>.
- DeHoog, R. H., Lowery, D., & Lyons, W. E. (1991). Metropolitan fragmentation and suburban ghettos: Some empirical observations on institutional racism. *Journal of Urban Affairs*, 13(4), 479-493. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9906.1991.tb00268.x>.
- Dekolo, S., Ekum, M. I., James, O. K., Aigbavboa, C., & Gumbo, T. (2025). Safeguarding rural-urban linkages: modeling drivers of peri-urban sprawl and impacts on ecosystem services. *Frontiers in Sustainable Cities*, 7, 1535619. <https://doi.org/10.3389/frsc.2025.1535619>.
- Djonie, J. (2009). Urban Racial Segregation Measures Comparison. *Texas AandM University*. <https://hdl.handle.net/1969.1/ETD-TAMU-2009-12-7637>.
- Douglas, I. (2006). Peri-urban ecosystems and societies: transitional zones and contrasting values. In D. McGregor, D. Simon, & D. Thompson Eds.), *The periurban interface, approaches to sustainable natural and human resources use*. London: Earthscan. <http://www.earthscan.co.uk>.
- Duany, A., Plater-Zyberk, E., & Speck, J. (2000). *Suburban nation: The rise of sprawl and the decline of the American dream*. Macmillan. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:129058908>.
- Elgin, C., & Oyvat, C. (2013). Lurking in the cities: Urbanization and the informal economy. *Structural Change and Economic Dynamics*, 27, 36-47. <https://doi.org/10.1016/j.strueco.2013.06.003>.
- El Nassar, H. (2011). Cities Moving Beyond Segregation. *USA Today*. <https://s4.ad.brown.edu/projects/diversity/News/inthenews.PDFs>.
- Farley, J. E. (1986). Segregated City, Segregated Suburbs: To What Extent are They Products of Black-White Socioeconomic Differentials?. *Urban Geography*, 7(2), 164-171. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.7.2.164>.
- Farber, S., O'Kelly, M., Miller, H. J., & Neutens, T. (2015). Measuring segregation using patterns of daily travel behaviour: A social interaction based model of exposure. *Journal of Transport Geography*, 49, 26-38. <https://doi.org/10.1016/j.jtrangeo.2015.10.009>.
- Fazal, S. (2013). Conceptualizing Peri-Urban Interface. In *Land Use Dynamics in a Developing Economy* (pp. 15-25). Springer, Dordrecht. https://doi.org/10.1007/978-94-007-5255-9_3.
- Fermin, A. M. E., & Kjellstrand, S. (2005). Study on immigration, integration and social cohesion. http://ec.europa.eu/employment_social/social_situation/studies_en.htm.
- Firman, T. (1997). Land conversion and urban development in the northern region of West Java, Indonesia. *Urban Studies*, 34(7), 1027-1046. <https://doi.org/10.1080/0042098975718>.

- Firman, T. (2004). New town development in Jakarta Metropolitan Region: a perspective of spatial segregation. *Habitat International*, 28(3), 349-368. [https://doi.org/10.1016/S0197-3975\(03\)00037-7](https://doi.org/10.1016/S0197-3975(03)00037-7).
- Fischel, W. (2000). *The home voter hypothesis: How home values influence local government taxation, school finance and land use politics.* Hanover, NH: Department of Economics, Dartmouth College. <https://doi.org/10.2307/3146859>.
- Florida, R. (2003). Cities and the creative class. *City & Community*, 2(1), 3-19. <https://doi.org/10.4324/9780203997673>.
- Freilich, R., & Peshoff, B. (1997). The social costs of sprawl. *Urban Lawyer*, 9, 183– 198. <http://worldcat.org/oclc/1768868>.
- Ghalehnoei, M., & Sabet, S. (2019). Analysis of the Factors of Socio-Spatial Segregation in Isfahan City. *Journal of Geography and Urban Space Development*, 6(2), 71–88. <https://doi.org/10.22067/gusd.v6i2.69168>.
- Garcia-Ayllon, S. (2018). Urban transformations as indicators of economic change in post-communist Eastern Europe: Territorial diagnosis through five case studies. *Habitat International*, 71, 29-37. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2017.11.004>.
- Galster, G., & Cutsinger, J. (2007). Racial settlement and metropolitan land-use patterns: Does sprawl abet black-white segregation?. *Urban Geography*, 28(6), 516-553. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.28.6.516>.
- Gomes, S. L., & Hermans, L. M. (2018). Institutional function and urbanization in Bangladesh: How peri-urban communities respond to changing environments. *Land Use Policy*, 79, 932-941. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2017.09.041>.
- Gong, Y., & Wei, Y. (2022). The transformation of residential segregation in the Pearl River Delta, China: A planning-driven form. *Sage Open*, 12(2), 21582440221101053. [10.1177/21582440221101053](https://doi.org/10.1177/21582440221101053).
- Grant, J., & Mittelsteadt, L. (2004). Types of gated communities. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 31(6), 913-930. [10.1068/b3165](https://doi.org/10.1068/b3165).
- Ginting, S. W., & Sakinah, R. (2018, November). Gated community in Indonesian peri-urban: security or segregation?. In *IOP Conference Series: Earth and Environmental Science* (Vol. 202, No. 1, p. 012057). IOP Publishing. [DOI:10.1088/1755-1315/202/1/012057](https://doi.org/10.1088/1755-1315/202/1/012057).
- Glaeser, E. L., Kahn, M. E., & Rappaport, J. (2000). *Why do the poor live in cities?* (No. w7636). National Bureau of Economic Research. <https://ssrn.com/abstract=228112>.
- Glaeser, E. L., & Kahn, M. E. (2004). Sprawl and urban growth. In *Handbook of regional and urban economics* (Vol. 4, pp. 2481-2527). Elsevier. [https://doi.org/10.1016/S1574-0080\(04\)80013-0](https://doi.org/10.1016/S1574-0080(04)80013-0).
- Grbic, D., Ishizawa, H., & Crothers, C. (2010). Ethnic residential segregation in New Zealand, 1991–2006. *Social Science Research*, 39(1), 25-38. [10.1016/j.ssresearch.2009.05.003](https://doi.org/10.1016/j.ssresearch.2009.05.003).
- Greenstein, R., Sabatini, F., & Smolka, M. (2000). Urban spatial segregation: Forces, consequences, and policy responses. *Land Lines*, 12(6), 1-12.
- Gu, C.L. & C. Kesteloot. (2002). Beijing's Social spatial Structure in Transition. In: I. Schnell & W. Ostendorf, eds., *Studies in Segregation and Desegregation*. pp. 285–311. Burlington, VT: Ashgate. [10.1016/j.progress.2006.10.001](https://doi.org/10.1016/j.progress.2006.10.001).
- Hanlon, T. M., Richmond, A. K., Shelzi, J., & Myers, G. (2019). Cultural identity in the peri-urban African landscape: a case study from Pikine, Senegal. *African Geographical Review*, 38(2), 157-171. <https://doi.org/10.1080/19376812.2017.1403333>.
- Hirsch, A. R. (1998). *Making the Second Ghetto: Race and Housing in Chicago, 1940-1960.* Chicago. [10.2307/1899906](https://doi.org/10.2307/1899906).

- Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative health research*, 15(9), 1277-1288. [10.1177/1049732305276687](https://doi.org/10.1177/1049732305276687).
- Hughes, P. J. A. (2004). Segregação socioespacial e violência na cidade de São Paulo: referências para a formulação de políticas públicas. *São Paulo em Perspectiva*, 18(4), 93-102. <https://doi.org/10.1590/S0102-88392004000400011>.
- Imani Shamloo, J. , Rafiean, M. and Azhdari, A. (2022). Explaining of the Socio-Occupational Segregation in Space Organization of Tehran Metropolis (From the Perspective of Neoliberal Restructuring of Space). *Human Geography Research*, 54(2), 437-456. [doi: 10.22059/jhgr.2020.258095.1007703](https://doi.org/10.22059/jhgr.2020.258095.1007703).
- Jami Odolo, M., Yazdani, M. H., & Jalili Sadrabad, S. (2022). Measuring the social-spatial segregation of educational and occupational groups in Ardabil city. *Journal of Urban and Regional Planning Research*, 13(51), 73–92. [10.22059/JURBANGEO.2022.344959.1711](https://doi.org/10.22059/JURBANGEO.2022.344959.1711).
- Jaliliasadradab,S., Shieh, E., Behzadfar, M. (2018). Identification of the effective factors on socio-spatial segregation: Case Study of Fadak and Kerman's neighborhoods located in district 8, Tehran. *Naqshejahan- Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*. 8(1):17-23,[Persian]. [20.1001.1.23224991.1397.8.1.2.4](https://doi.org/10.1001.1.23224991.1397.8.1.2.4).
- Jargowsky, P. A. (2002). Sprawl, the concentration of poverty, and urban inequality. Urban sprawl: Causes, consequences, and policy responses, 39-72. <http://worldcat.org/isbn/0877667098>.
- Jiang, F., Liu, S., Yuan, H., & Zhang, Q. (2007). Measuring urban sprawl in Beijing with geospatial indices. *Journal of Geographical Sciences*, 17(4), 469-478. <https://doi.org/10.1007/s11442-007-0469-z>.
- Kaplan, D. H., & Woodhouse, K. (2004). Research in ethnic segregation I: Causal factors. *Urban Geography*, 25(6), 579-585. [10.2747/0272-3638.25.6.579](https://doi.org/10.2747/0272-3638.25.6.579).
- Keivani, R., & Mattingly, M. (2007). The interface of globalization and peripheral land in the cities of the south: implications for urban governance and local economic development. *International Journal of Urban and Regional Research*, 31(2), 459-474. [10.1111/j.1468-2427.2007.00718.x](https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2007.00718.x).
- Kelly, J.-F., Breadon, P., Davis, C., Hunter, A., Mares, P., Mullerworth, D. & Weidmann, B. (2012) *Social Cities* (Melbourne: Grattan Institute). https://www.researchgate.net/publication/241808875_Social_Cities.
- Keshavarzi, S., Dadashpoor, H., & Kalantari, A. (2026). Urban segregation: The genealogy of a concept. *Cities*, 169, 106577. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2025.106577>.
- Kim, S. K. (2006). *The gated community: Residents' crime experience and perception of safety behind gates and fences in the urban area* (Doctoral dissertation, Texas A&M University). <https://www.researchgate.net/publication/26900683>.
- Kovács, Z. (1999). Cities from state-socialism to global capitalism: an introduction. *GeoJournal*, 49(1), 1-6. <http://www.jstor.org/stable/41147394>.
- Lacour-Little, M., & Malpezzi, S. (2001). *Gated Communities and Property Values*. Washington, DC: National Association of Home Builder. [10.1177/00346446241275200](https://doi.org/10.1177/00346446241275200).
- Latham, A., McCormack, D., McNamara, K., & McNeill, D. (2008). *Key concepts in urban geography*. Sage. [10.4135/9781446214404](https://doi.org/10.4135/9781446214404).
- Ledwith, V., & Clark, W. A. (2007). The effect of the residential mosaic and " White flight" on public school composition: Evidence from Los Angeles County. *Urban Geography*, 28(2), 160-180. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.28.2.160>.
- Le Goix, R. (2005). Gated communities: Sprawl and social segregation in Southern California. *Housing Studies*, 20(2), 323-343. [10.1080/026730303042000331808](https://doi.org/10.1080/026730303042000331808).
- Le Goix, R., & Webster, C. J. (2008). Gated communities. *Geography Compass*, 2(4), 1189-1214. [10.1111/j.1749-8198.2008.00118.x](https://doi.org/10.1111/j.1749-8198.2008.00118.x).

- Leyden, K. M. (2003). Social capital and the built environment: the importance of walkable neighborhoods. *American Journal of Public Health*, 93(9), 1546-1551. <https://doi.org/10.2105/ajph.93.9.1546>.
- Lin, G. C. (2001). Evolving spatial form of urban-rural interaction in the Pearl River Delta, China. *The Professional Geographer*, 53(1), 56-70. <http://dx.doi.org/10.1111/0033-0124.00269>.
- Logan, J. R., & Messner, S. F. (1987). Racial residential segregation and suburban violent crime. *Social Science Quarterly*, 68(3), 510. <https://www.researchgate.net/publication/288542843>.
- Logan, J. R. (2013). The persistence of segregation in the 21st-century metropolis. *City & Community*, 12(2), 160-168. [10.1111/cico.12021](https://doi.org/10.1111/cico.12021).
- Low, S. M. (2001). The edge and the centre: Gated communities and the discourse of urban fear. *American anthropologist*, 103(1), 45-58. [DOI:10.1525/aa.2001.103.1.45](https://doi.org/10.1525/aa.2001.103.1.45).
- Low, S. M. (2003). Behind the Gates: Life, Security, and the Pursuit of Happiness in Fortress America. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203491256>.
- Low, S., Donovan, G. T., & Gieseeking, J. (2012). Shoestring Democracy: Gated Condominiums and Market-Rate Cooperatives in New York. *Journal of Urban Affairs*, 34(3), 279–296. [10.1111/j.1467-9906.2011.00576.x](https://doi.org/10.1111/j.1467-9906.2011.00576.x).
- Low Choy, D., Sutherland, C., Gleeson, B., Sipe, N., & Dodson, J. (2008). Change and continuity in peri-urban Australia: peri-urban futures and sustainable development. *Griffith University, Brisbane*. <https://api.semanticscholar.org/CorpusID:128804507>.
- Lucas, K. (2011). Transport and social exclusion: where are we now? In: Grieco, M., Urry, J. (Eds.), *Mobilities: New Perspectives on Transport and Society*. 207–222. Ashgate, Surrey. <https://doi.org/10.1016/j.tranpol.2012.01.013>.
- Malheiros, J. M. (2002). Ethni-cities: residential patterns in Northern-European and Mediterranean metropolis. Implication in policy design, *International Journal of Population Geography*, 8, pp. 107–134. [10.1002/ijpg.247](https://doi.org/10.1002/ijpg.247).
- Maloutas, T. (2007). Segregation, social polarization and immigration in Athens during the 1990s: theoretical expectations and contextual difference. *International Journal of Urban and Regional Research*, 31(4), 733-758. [10.1111/j.1468-2427.2007.00760.x](https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2007.00760.x).
- Marcuse, P. (1997). The enclave, the citadel, and the ghetto: What has changed in the post-Fordist US city. *Urban Affairs Review*, 33(2), 228-264. <https://doi.org/10.1177/107808749703300206>.
- Marsh, B., Parnell, A. M., & Joyner, A. M. (2010). Institutionalization of racial inequality in local political geographies. *Urban Geography*, 31(5), 691-709. [10.2747/0272-3638.31.5.691](https://doi.org/10.2747/0272-3638.31.5.691).
- Massey, D., & Denton, N. (1988). The dimensions of residential segregation. *Social Forces*, 67, 281e315. <https://doi.org/10.1093/sf/67.2.281>.
- Massey, D. S., & Denton, N. A. (1993). *American apartheid: Segregation and the making of the underclass*. Harvard University Press. [10.4324/9780429499821-27](https://doi.org/10.4324/9780429499821-27).
- Mattingly, M. (1999). Institutional structures and processes for environmental planning and management of the peri-urban interface. <https://discovery.ucl.ac.uk/id/eprint/36>.
- Massey, D. S. (1990). American apartheid: Segregation and the making of the underclass. *American Journal of Sociology*, 96(2), 329-357. <https://doi.org/10.1086/229532>.
- Massey, D. S., & Eggers, M. L. (1990). The ecology of inequality: Minorities and the concentration of poverty, 1970-1980. *American Journal of Sociology*, 95(5), 1153-1188. [10.1086/229425](https://doi.org/10.1086/229425).
- Meeus, S. J., & Gulink, H. (2008). Semi-urban areas in landscape research: A review. *Living Reviews in Landscape Research*, 2(3), 1-45. [10.12942/lrlr-2008-3](https://doi.org/10.12942/lrlr-2008-3).
- Miao, P. (2003). Deserted streets in a jammed town: the gated community in Chinese cities and its solution. *Journal of Urban Design*, 8(1), 45-66.

- Michellini, J. J., & Pintos, P. (2016). Metropolitan expansion and new socio-spatial segregation scenarios in contemporary Argentina. The case of Nordelta-Las Tunas (Buenos Aires). *Habitat International*, 54, 40-49. <https://doi.org/10.1080/1357480032000064764>.
- Morgan, B. S. (1983). A distance-decay based interaction index to measure residential segregation. *Area*, 211-217. <https://www.jstor.org/stable/20001935>.
- Murphy, P., & Watson, S. (1994). Social Polarization and Australian Cities. *International Journal of Urban and Regional Research* 18, pp. 537–590. [10.1111/j.1468-2427.1994.tb00287.x](https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.1994.tb00287.x)
- Narain, V., & Nischal, S. (2007). The peri-urban interface in Shahpur Khurd and Karnera, India. *Environment and Urbanization*, 19(1), 261-273. <https://doi.org/10.1177/0956247807076905>.
- Olaniran, T. O., & Aule, T. T. (2025). Systematic approach to sustainable urban development: reviewing challenges of informal settlements and peri-urban growth in sub-Saharan Africa. *Urban, Planning and Transport Research*, 13(1), 2495660. <https://doi.org/10.1080/21650020.2025.2495660>.
- Ozyurt, S. S. (2013). The Selective Integration of Muslim Immigrant Women in the United States: Explaining Islam's Paradoxical Impact. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 39(10), 1617-1637. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2013.833691>.
- Peach, C. (1999). London and New York: contrasts in British and American models of segregation with a comment by Nathan Glazer. *International Journal of Population Geography*, 5(5), 319-347. [https://doi.org/10.1002/\(SICI\)1099-1220\(199909/10\)5:5<319::AID-IJPG148>3.0.CO;2-Q](https://doi.org/10.1002/(SICI)1099-1220(199909/10)5:5<319::AID-IJPG148>3.0.CO;2-Q).
- Piña, W. A. (2014). Urbanization: Concepts, trends and analysis in three Latin American cities. *Miscellanea Geographica*, 18(3), 5-15. [10.2478/mgrsd-2014-0020](https://doi.org/10.2478/mgrsd-2014-0020).
- Pierr, A. (Ed.). (2011). Peri-urbanisation in Europe: towards European policies to sustain urban-rural futures; synthesis report; PLUREL [sixth framework programme]. Forest & Landscape, University of Copenhagen. <https://www.researchgate.net/publication/275349764>.
- Power, A. (2001). Social exclusion and urban sprawl: is the rescue of cities possible?. *Regional Studies*, 35(8), 731-742. <https://doi.org/10.1080/00343400120084713>.
- Pradoto, W. (2012). *Development patterns and socioeconomic transformation in peri-urban area*. Univerlag tuberlin. <https://doi.org/10.14279/DEPOSITONCE-3276>.
- Pradoto, W., Setiyono, B., & Wahyono, H. (2018, November). Peri-urbanization and the dynamics of urban-rural linkage: the case of Sukoharjo Regency, Central Java. In IOP Conference Series: Earth and Environmental Science (Vol. 202, No. 1, p. 012039). IOP Publishing. [10.1088/1755-1315/202/1/012039](https://doi.org/10.1088/1755-1315/202/1/012039).
- Raposo, R. (2006). Gated communities, commodification and aestheticization: The case of the Lisbon metropolitan area. *GeoJournal*, 66(1-2), 43-56. <https://doi.org/10.1007/s10708-006-9015-2>.
- Roberts, B. R., & Wilson, R. H. (Eds.). (2009). *Urban segregation and governance in the Americas*. New York: Palgrave Macmillan. <https://doi.org/10.1057/9780230620841>.
- Rodgers, D. (2004). “Disembedding” the city: crime, insecurity and spatial organization in Managua, Nicaragua. *Environment and Urbanization*, 16(2), 113-124. [10.1177/095624780401600202](https://doi.org/10.1177/095624780401600202).
- Salem, M., & Tsurusaki, N. (2024). Impacts of rapid urban expansion on peri-urban landscapes in the Global South: Insights from landscape metrics in Greater Cairo. *Sustainability*, 16(6), 2316. <https://doi.org/10.3390/su16062316>.
- Sareen, S., & Haque, M. (2023). Exploring the Evolution and Trends in the Peri-Urban Planning: A Bibliometric Overview. *International Journal of Sustainable Development & Planning*, 18(12). [10.18280/ijstdp.181217](https://doi.org/10.18280/ijstdp.181217).
- Shen, J., & Wu, F. (2013). Moving to the suburbs: demand-side driving forces of suburban growth in China. *Environment and Planning A*, 45(8), 1823-1844. [10.1068/a45565](https://doi.org/10.1068/a45565).

- Shihadeh, E. S., & Flynn, N. (1996). Segregation and crime: The effect of black social isolation on the rates of black urban violence. *Social Forces*, 74(4), 1325-1352. <https://doi.org/10.1093/sf/74.4.1325>.
- Simon, D., McGregor, D., & Nsiah-Gyabaah, K. (2004). The changing urban-rural interface of African cities: definitional issues and an application to Kumasi, Ghana. *Environment and Urbanization*, 16(2), 235-248. <https://doi.org/10.1177/095624780401600214>.
- Simon, D. (2008). Urban environments: issues on the peri-urban fringe. *Annual review of environment and resources*, 33. [10.1146/annurev.envIRON.33.021407.093240](https://doi.org/10.1146/annurev.envIRON.33.021407.093240).
- Skop, E. (2006). Introduction—urban space: The shape of inequality. *Urban Geography*, 27(5), 393-396. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.27.5.393>.
- Spielman, S. E., & Thill, J. C. (2008). Social area analysis, data mining, and GIS. *Computers, Environment and Urban Systems*, 32(2), 110-122. <https://sid.ir/paper/602145/en>.
- Sýkora, L. (2009). New socio-spatial formations: places of residential segregation and separation in Czechia. *Tijdschrift Voor Economische en Sociale Geografie*, 100(4), 417-435. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9663.2009.00550.x>.
- Tacoli, C. (1998). Rural-urban interactions: a guide to the literature. *Environment and urbanization*, 10(1), 147-166. [10.1177/095624789801000105](https://doi.org/10.1177/095624789801000105).
- Tammaru, T., Marcin' Czak, S., Aunap, R., van Ham, M., & Janssen, H. (2020). Relationship between income inequality and residential segregation of socioeconomic groups. *Regional Studies*, 54(4), 450-461. [10.1080/00343404.2018.1540035](https://doi.org/10.1080/00343404.2018.1540035).
- Talen, E. (1998). Visualizing fairness: Equity maps for planners. *Journal of the American Planning Association*, 64(1), 22-38. [10.1080/01944369808975954](https://doi.org/10.1080/01944369808975954).
- Tavares, A. O., Pato, R. L., & Magalhaes, M. C. (2012). Spatial and temporal land use change and occupation over the last half-century in a peri-urban area. *Applied Geography*, 34, 432-444. <https://doi.org/10.1016/j.apgeog.2012.01.009>.
- Tesfay, S. M., Gebregiorgis, G. A., & Ayele, D. G. (2025). Peri-Urban Land Transformation in the Global South: Revisiting Conceptual Vectors and Theoretical Perspectives. *Land*, 14(7), 1483. <https://doi.org/10.3390/land14071483>.
- Thorns, D. C. (2002). Urban Social Inequality and Social Exclusion. In *The Transformation of Cities* (pp. 149-177). Palgrave, London. https://doi.org/10.1007/978-1-4039-9031-0_7.
- Tubtim, T. (2014). Rural Crossroads: Class and Migration in Peri-urban Chiang Mai. <http://hdl.handle.net/2123/11436>.
- Vitriana, A. (2018, May). Infrastructure Provision by Residential Developers in The Peri-Urban Neighbourhoods of Metropolitan Bandung Raya. In IOP Conference Series: Earth and Environmental Science (Vol. 158, No. 1, p. 012041). IOP Publishing. [DOI 10.1088/1755-1315/158/1/012041](https://doi.org/10.1088/1755-1315/158/1/012041).
- Van Kempen, R. (2007). Divided cities in the 21st century: challenging the importance of globalization. *Journal of Housing and the Built Environment*, 22(1), 13. <https://doi.org/10.1007/s10901-006-9064-3>.
- Von der Dunk, A., Grêt-Regamey, A., Dalang, T., & Hersperger, A. M. (2011). Defining a typology of peri-urban land-use conflicts—A case study from Switzerland. *Landscape and urban planning*, 101(2), 149-156. <https://doi.org/10.1016/j.landurbplan.2011.02.007>.
- Vij, S., & Narain, V. (2016). Land, water & power: The demise of common property resources in periurban Gurgaon, India. *Land Use Policy*, 50, 59-66. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2015.08.030>.

- Webster, D. (2002). *On the edge: Shaping the future of peri-urban East Asia*. Stanford: Asia/Pacific Research Center. <https://www.researchgate.net/publication/265271991>.
- Webster, C. J., Wu, F., & Zhao, Y. (2006). China's modern walled cities. Private cities: Local and global perspectives. <http://hdl.handle.net/10722/184117>.
- Winarso, H., Hudalah, D., & Firman, T. (2015). Peri-urban transformation in the Jakarta metropolitan area. *Habitat International*, 49, 221-229. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2015.05.024>.
- Wissink, B., Dijkwel, R., & Meijer, R. (2004). Bangkok living; social networks in a gated urban field. <http://www.otb.tudelft.nl/live/pagina.jsp?id=4dc436bc-acb5-43c2-88ff-b64e61af887d&lang=en>.
- Woltjer, J. (2014). A global review on peri-urban development and planning. *Journal of Regional and City Planning*, 25(1), 1-16. [10.5614/jrpp.2014.25.1.1](https://doi.org/10.5614/jrpp.2014.25.1.1).
- Wood, J., & Dupont, B. (Eds.). (2006). *Democracy, society and the governance of security*. Cambridge University Press. [10.1017/S0008423907071260](https://doi.org/10.1017/S0008423907071260).
- Wu, F. (2005). Rediscovering the 'gate' under market transition: from work-unit compounds to commodity housing enclaves. *Housing Studies*, 20(2), 235-254. [10.1080/0267303042000331754](https://doi.org/10.1080/0267303042000331754).
- Wu, F. (2010). Gated and packaged suburbia: Packaging and branding Chinese suburban residential development. *Cities*, 27(5), 385-396. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2010.06.003>.
- Yang, Z., Cai, J., & Sliuzas, R. (2010). Agro-tourism enterprises as a form of multi-functional urban agriculture for peri-urban development in China. *Habitat International*, 34(4), 374-385. [10.1016/j.habitatint.2009.11.002](https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2009.11.002).
- Zasada, I. (2011). Multifunctional peri-urban agriculture—A review of societal demands and the provision of goods and services by farming. *Land use policy*, 28(4), 639-648. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2011.01.008>.
- Zhao, P. (2013). The Impact of Urban Sprawl on Social Segregation in Beijing and a Limited Role for Spatial Planning. *Tijdschrift Voor Economische en Sociale Geografie*, 104(5), 571-587. <https://doi.org/10.1111/tesg.12030>.
- Zhao, P. (2016). Planning for social inclusion: The impact of socioeconomic inequities on the informal development of farmland in suburban Beijing. *Land Use Policy*, 57, 431-443. <https://doi.org/10.1016/j.landusepol.2016.06.010>.
- Zhao, P. (2017). An 'unceasing war' on land development on the urban fringe of Beijing: A case study of gated informal housing communities. *Cities*, 60, 139-146. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2016.11.008>.
- Zhao, P., & Zhang, M. (2018). Informal suburbanization in Beijing: An investigation of informal gated communities on the urban fringe. *Habitat International*, 77, 130-142. <https://doi.org/10.1016/j.habitatint.2018.01.006>.